



فهرست مطالب

- ۲..... نقش پنهان و آشکار آمریکا در ترور مسکو و کرمان
- ۳..... تصویب قطعنامه شورای امنیت برای آتش‌بس فوری در غزه شکست ارتش متجاوز اسرائیل است.....
- ۵..... بیانیه مطبوعاتی
- ۵..... پیام شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فرا رسیدن سال نو
- ۷..... ضایعه‌ای برای جنبش کمونیستی
- ۸..... سخنی پیرامون «انتخاباتی» که از طرف اکثریت مردم ایران تحریم شد.....
- ۹..... سرکوب بی‌سابقه حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳ و تشدید مبارزه طبقاتی
- ۱۰..... نتولیرالیزم و تبعات آن در ایران
- ۱۱..... در جبهه نبرد طبقاتی
- ۱۵..... مشکلات کارگران یک شهرداری، پارس جنوبی هفت‌تپه و مهمانداران قطار
- ۱۷..... کنفدراسیون‌های جعلی و طبقه کارگر ایران (بخش اول).....
- ۲۰..... «چپ» و راست از یک قماشند.....
- ۲۲..... سوئد در نسل‌کشی فلسطین شریک است.....
- ۲۳..... یکی از دستاوردهای مهم "طوفان الاقصی"
- ۲۵..... تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد اشغالگری و در همبستگی با خلق فلسطین ادامه دارد.....
- ۲۶..... گزارش دریافتی از سوئد به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن
- ۲۶..... ضرورت همبستگی زنان مبارز ایران با زنان منطقه بویژه زنان فلسطین
- ۲۷..... نکاتی پیرامون کمک‌های «بشردوستانه» امپریالیسم آمریکا به بشریت!؟
- ۲۸..... به مناسبت چهارده مارس روز دانشمندان.....
- ۲۹..... ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۳۰..... گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....
- ۳۱..... پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....

در روسیه و کرمان به عهده کسانی است که سال‌هاست وضعیت خاورمیانه و جهان را با تروریسم دولتی در چهارچوب نظم روبه زوال قدیم جهانی متشنج کرده، داعش و آذوف را در واشنگتن و تل آویو پرورانده، دولت نازی اوکراین ورژیم اشغالگرو جعلی اسرائیل را خلق کرده و به جان مردم اوکراین و خاورمیانه افکنده‌اند.

سوم، برهمگان روشن است پیمان نظامی ناتو و تمام زیر مجموعه هایش در جبهه اوکراین متحمل شکست‌های سختی در چند ماه اخیر شده است. حملات ارتش دست نشانده اوکراین به بلوگراد با تلفات سنگینی همراه بوده است.

از طرفی حضور گسترده مردم روسیه پای صندوق‌های رأی یک شکست کامل برای اوکراین و کل بلوک غرب به سرکردگی آمریکا بود. از این رو و در بستر شکست‌های پی در پی غرب در جنگ با روسیه سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا برای روحیه بخشیدن به اوکراین این عملیات تروریستی هیبریدی را برنامه‌ریزی کرده‌اند.

وزارت امور خارجه آمریکا دو هفته قبل از ترور مسکو اعلام کرد که شهروندان نشان از روسیه خارج شوند و بعد از آن انگلیس نیز اعلام نمود که شهروندان این کشور از مناطق پر جمعیت مانند کنسرت‌ها و فروشگاه‌ها خارج شوند و حتی «ویکتوریا نولاند» زمانی که سخنرانی بازنشستگی خود را انجام می‌داد گفت که روس‌ها باید منتظر یک اقدام غیرمنتظره ناخوشایند باشند، تمام اینها دلایل روشنی است که سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و غرب از این موضوعات خبر داشتند.

چهارم، این مهم نیست که امپریالیسم آمریکا با دست کدام یک از ابزارش، داعش یا آذوف یا این اقدام دست زده است، روسیه را متشنج و متزلزل می‌کند و یا عناصر تروریست چچنی را به خاک روسیه می‌فرستد، مهم این است که در پشت این خرابکاری‌ها و سیاست شکست خورده‌ی تجزیه روسیه، امپریالیسم آمریکا و ناتو به عنوان مبتکران اصلی این امر پنهان شده‌اند و صحنه گردان این معرکه‌اند. آنها بطور هدفمند و با توسل به رسانه‌های قوی تبلیغاتی و اقدامات تروریستی افکار عمومی را درهاله ای از ابهام قرار می‌دهند وزیرکانه مغزهای ناراضی را با ترفند کار خودشان است، بسوی اهداف خود سوق می‌دهند! با عادی سازی تروریسم و توسل به دکترین «کار خودشان» (سرویس اطلاعات ارتش اوکراین در واکنش به حمله تروریستی در روسیه، مدعی شد که حمله به سالن کنسرت کروکوس، اقدامی تحریک‌آمیز و عمدی است که توسط نیروهای ویژه روسیه انجام شده است!) است می‌کوشند حلقه محاصره را از درون بروسه تنگ کنند. جنگی که اکنون در اوکراین جریان دارد، جنگی کلاسیک و پیاده کردن هزاران نیروی نظامی در خاک اوکراین علیه روسیه نیست، جنگی نامتقارن نظامی و غیر نظامی، که شامل اقدامات اطلاعاتی، اخلاقی، روانی، ایدئولوژیک، فرهنگی، ورزشی، دیپلماتیک و اقتصادی، تحریمات بین المللی در چارچوب بخشی از یک پروژه سیاسی برای ایجاد یک نظم سیاسی، اقتصادی و نظامی مطلوب برای جهانی است که در آن شکاف افتاده است و هر روز این شکاف افزایش می‌یابد. جهت‌گیری روشن روسیه بسوی شرق و جاده ابریشم و اتحاد با چین در تناقض با نظم قدیم قرار دارد، لذا باید مورد ضرب و ریزش قرار گیرد. عملیات ویژه برای گمراه کردن مردم و متزلزل در میان رهبران سیاسی و نظامی از طریق اقدامات هماهنگ انجام شده توسط کانال‌های دیپلماتیک، رسانه‌ها و سازمان‌های دولتی و نظامی عالی از طریق افشای داده‌ها، دستورات، دستورالعمل‌ها و اطلاعات نادرست است برای گنج کردن افکار عمومی و دشمن و بی‌ثباتی جامعه از طریق تبلیغات برای افزایش نارضایتی در میان مردم روسیه از جمله اهداف جنگی هیبریدی ترکیبی برای به زانو درآوردن حریف است. ترور در مسکو و همینطور در کرمان و اظهارات آمریکا مبنی بر اشراف داشتن به این ترورهای جنایتکارانه را باید در چهارچوب چنین جنگ بیرحمانه‌ای مورد تبیین قرارداد داد...*



نقش پنهان و آشکار آمریکا در ترور مسکو و کرمان

حمله تروریستی به سالن کنسرت شهر کروکوس، توسط افراد مسلح مزدور، در شامگاه جمعه ۲۲ مارس ۲۰۲۴ یکی از شنیع‌ترین و وحشیانه‌ترین ترور در سال‌های اخیر بوده است. دولت آمریکا یکی از نخستین دولت‌هایی بود که فوراً حمله تروریستی مسکو را محکوم کرد!

باید به این پرسش پاسخ داد چه کسانی پشت این ترور قرار دارند و این ترور در بستر کدام شرایط جهانی رخ داده است. برای پاسخ به این پرسش‌ها به نکات مهم زیر توجه فرمائید:

یکم، جان کری، سخنگوی شورای امنیت ملی در رابطه با ترور تالار مسکو فوری به اظهار نظر پرداخت و گفت: «هیچ نشانه‌ای» مبنی بر ارتباط این حمله با اوکراین وجود ندارد» گزارش‌های منتشره نشان می‌دهد که پس از تیراندازی افراد مسلح در محل برگزاری و انفجار مواد منفجره که باعث آتش‌سوزی ساختمان شد، دست کم ۱۴۳ نفر در حمله به تالار شهر کروکوس کشته و بیش از ۱۳۰ نفر زخمی شدند. اما پرسش این است آمریکا بر چه اساسی درباره بی‌گناهی مداخله اوکراین در میان یک فاجعه نتیجه‌گیری می‌کنند؟ اگر آمریکا اطلاعات موثقی در این زمینه داشته باشد، باید فوراً به طرف روسیه منتقل شود. و اگر چنین اطلاعاتی وجود نداشته باشد، پس کاخ سفید حق ندارد کسی را تبرئه کند. آمریکا به احتمال یقین در این عملیات تروریستی دست داشته و غیر مستقیم آن را از راه دور مدیریت کرده است. آمریکا بر همین اساس ترور کرمان را فوری به داعش نسبت داد و گفت این ترور ربطی به اسرائیل ندارد!!

دوم، در مورد فاجعه ترور کرمان نیز روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال روز پنجشنبه مورخ ۲۵ ژانویه به نقل از مقامات بلند پایه آمریکایی ادعا کرد که «ایالات متحده مخفیانه به ایران هشدار داده بود که داعش در حال آماده شدن برای انجام حمله تروریستی است». به عبارت دیگر آمریکا می‌دانسته که تروری در حال وقوع است اما به هیچ وجه مانع آن نگردید زیرا سرخش در دست خودش و صهیونیست‌ها بود. مسئولیت اصلی این ترورهای شنیع



تصویب قطعنامه شورای امنیت برای آتش بس فوری در غزه شکست ارتش متجاوز اسرائیل و در راسش دولت فوق فاشیستی نتانیاهاوست

آتش بس در غزه را ارائه کرد. پدرو کومیساریو آفونسو، سفیر موزامبیک در سازمان ملل گفت:

ما از همه اعضای این شورا به خاطر تلاش‌ها و نظراتشان در مورد این پیش نویس قطعنامه و پایان دادن به وضعیت فاجعه بار در نوار غزه قدردانی می‌کنیم.

او تصریح کرد: «وضعیت غزه برای کل جامعه جهانی نگران کننده است. در واقع، تشدید درگیری در نوار غزه و پیامدهای فاجعه‌بار آن، تهدیدی آشکار برای صلح و امنیت بین‌المللی است. در این زمینه، ۱۰ کشور منتخب شورای امنیت سازمان ملل خود را ملزم به ارائه این پیش نویس قطعنامه در برابر شما کرد.»

آمریکا قبلن قطعنامه پیشنهادی الجزایر را وتو کرده بود. اما این بار مجبور به دادن رأی ممتنع شد. عمار بن جامع، سفیر الجزایر در سازمان ملل پس از رأی‌گیری به اعضای شورای امنیت گفت: «مردم فلسطین آسیب‌های زیادی دیده‌اند. این حمام خون برای مدت طولانی ادامه داشته است. این وظیفه ماست که به این حمام خون پایان دهیم، پیش از آن که خیلی دیر شود.»

امپریالیسم جنایتکار آمریکا پیش از این در طول نبرد نابرابر نزدیک به شش ماهه در نوار غزه از واژه آتش بس دوری جسته و از حق وتوی خود به عنوان سپر متحدش اسرائیل متجاوز و صهیونیست استفاده کرده بود.

اما در بحبوحه فشار فزاینده جهانی برای آتش بس در جنگی که تاکنون به کشته شدن بیش از ۳۲ هزار فلسطینی انجامیده، نماینده آمریکا روز دوشنبه به قطعنامه آتش بس رأی ممتنع داد

سرانجام قطعنامه آتش بس فوری در غزه، پس از چند ماه جنگ و نسل کشی در غزه در شورای امنیت سازمان ملل روز دوشنبه ۲۵ مارس به تصویب رسید.

۱۴ عضو از ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل به قطعنامه ارائه شده توسط اعضای غیردائم این شوی برای برقراری آتش بس فوری در غزه رای مثبت دادند و از آن حمایت کردند و آمریکا به عنوان عضو دائم این شورا، رای ممتنع داد و به این ترتیب قطعنامه برقراری آتش بس در غزه به تصویب رسید.

اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد در ابتدای این نشست، ابتدا به یاد جانباختگان حادثه تروریستی تالار کروکوس در مسکو یک دقیقه سکوت کردند و سپس سفیر موزامبیک در سازمان ملل به نمایندگی از سایر کشورها پیش نویس قطعنامه

اسرائیل تحقیر شد، تروریست نامیده شد که دیگر خطر جدی برای اسرائیل محسوب نمی‌شود کاملاً تحت کنترل ارتش اسرائیل قرار دارد.... اما یک «گروه افراطی» کوچک یک قدرت ادعایی نظامی-امنیتی را اینگونه ذلیل می‌کند، دیگر در این حوزه حیثیتی برای اسرائیل باقی نمی‌ماند و حتی حکام مرتجع کشورهای عربی نیز خواهند فهمید اسرائیل واقعا آن چیزی که ادعا می‌کند نیست.

چهارم - هدف اصلی اسرائیل آنطور که بارها از زبان نتانیاهو مطرح شد، «نابودی و خلع سلاح سازمان‌های حماس و جهاد اسلامی و سایر سازمان‌های سیاسی نظامی» که تعداد آنها بیش از ۱۸ گروه اعلام شده است بعنوان هسته‌های مقاومت در غزه بود، ولی اکنون که بیش از صد هفته‌ها روز از جنگ می‌گذرد، هنوز هیچ خطری جدی آنها را تهدید نمی‌کند و حتی هر روز ابتکارات جدیدتری از خود بروز می‌دهند.

پنجم - آتش بس در چنین شرایطی که یک گروه کوچک با ابتکارات خود و صبر بی‌مانند مردمش توانسته از اسرائیل در اذهان ملت‌های جهان منفورترین رژیم دنیا را بسازد، آمریکا را حامی نسل‌کشی آنها جلوه دهد، ملت‌های آزاده جهان را بویژه ممالک مسلمان عربی و آفریقایی علیه بربریت و فاشیسم اسرائیل صهیونیسم متحد کند و قدرت نظامی و امنیتی اش را به سخره بگیرد و در عین حال توان مقاومت هیچ آسیب جدی نبیند، یعنی اسرائیل در حالی بدون هیچ دستاوردی تن به پذیرش آتش بس داده که نه در آغاز جنگ نقش تعیین کننده‌ای داشته و نه در پایان آن موفق به تحقق خواسته‌هایش شده است!

جنبش مقاومت فلسطین در چنین شرایطی همچنان می‌تواند حاکمیت اسرائیل را به جان هم بیاندازد و اختلافات داخلی آنها را تشدید کند. در یک کلام آتش بس از طرفی به عمر سیاسی نتانیاهو و دولتش پایان می‌دهد و برای اولین بار در ۷۵ سال گذشته فلسطینی‌ها می‌توانند در حاکمیت رژیم اخلاص، و یک کابینه فاشیستی صهیونیستی را سرنگون نمایند.

ششم - این شکست یک شکست استراتژیک برای اسرائیل غیر قابل ترمیم است دقیقاً یعنی اسرائیل علاوه بر فرو ریختن هیمنه ساختگی اش، اگر ادامه دهد با فرسایشی شدن بیشتر جنگ، علاوه بر زیان‌های عمیق اقتصادی و روانی آن، همینطور فشار ملت‌های صلح‌خواه جهان بر ضد اسرائیل افزایش می‌یابد..... و از این رو در هر حال شکستش محتوم است*

و بدین ترتیب شورای امنیت امکان درخواست آتش بس را البته نه به طور دائم بلکه تا پایان ماه رمضان را پیدا کرد.

بنیامین نتانیاهوی قصاب، نخست وزیر رژیم اشغالگر اسرائیل، در اعتراض به تصمیم روز دوشنبه شورای امنیت سازمان ملل که خواستار آتش بس فوری در غزه شد، سفر برنامه‌ریزی شده خود در رأس هیئتی بلندپایه را به واشنگتن لغو کرد.

اندکی پیش از آغاز نشست امروز شورای امنیت، رادیو ارتش اسرائیل گزارش داد نتانیاهو بنا دارد در صورتی که آمریکا این قطعنامه را و تو نکند، سفر خود را به واشنگتن لغو کند.

نتانیاهو آمریکا را به «عقب نشینی» از آنچه که به گفته او یک «موضع اصولی» بود، متهم کرد. موضع اصولی به باور او عبارت از این بود که پیشنهاد هر گونه قطعنامه آتش بس، مشروط به آزادی گروگان‌های اسرائیلی از دست سازمان جنبش مقاومت فلسطینی حماس باشد.

اسرائیل در نبرد غزه شکست خورده است و اربابش آمریکا باتوجه به فشارهای بین‌المللی بیش از این نمی‌تواند از یاغی‌گری و کشتار و نسل‌کشی ارتش اسرائیل در غزه حمایت کند. این آتش بس سوا از اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در عمل به معنی شکست همه‌جانبه اسرائیل است. شکستی که در این ۷۵ سال نظیرش را تجربه نکرده و هرگز تصورش را هم نمی‌کرد. شکستی که تبعات بلندمدت برگشت‌ناپذیری - چه در داخل، چه در منطقه و چه در صحنه بین‌المللی - برایش رقم خواهد زد:

یکم - در این عملیات ارتش اسرائیل زمین بازی را تعیین نکرد، بلکه مجبور شد در زمین سازمان حماس بازی کند؛ به عبارتی هم زمان و هم مکان را جنبش مقاومت فلسطین تعیین کرده است. ورود زمینی ارتش اسرائیل در غزه و همزمان ادامه بمباران اماکن غیر نظامی و کشتار هزاران کودک بیگناه و حمله به بیمارستان‌ها و از طرفی دام‌گذاری عملیات شهری و افزایش تلافیات نظامی ارتش اسرائیل و فشارهای بین‌المللی، اسرائیل را وادار به مذاکره کرد.

دوم - سازمان حماس توانست برای اولین بار در تاریخ ۷۵ ساله اسرائیل، بنیان اسرائیل را به لرزه در آورد و هیمنه‌ای که در طول سال‌ها تحت عناوینی چون چهارمین ارتش جهان، اولین ارتش در غرب آسیا، و ابرقدرت اطلاعاتی - امنیتی منطقه به دست آورده بود را یکجا فرو بریزد و آن را کاملاً بی اعتبار سازد.

سوم - دنیا شاهد است سازمان حماس که بارها از طرف



بیانیه مطبوعاتی

جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد قطعنامه آتش بس فوری توسط شورای امنیت سازمان ملل

جبهه خلق برای آزادی فلسطین:

تصویب قطعنامه آتش بس فوری توسط شورای امنیت گامی در جهت توقف پایدار تجاوز به مردم غزه است. جبهه خلق برای آزادی فلسطین تاکید می کند که تصویب امروز شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ای برای یک آتش بس فوری باید گامی در جهت توقف پایدار تجاوز به نوار غزه و شکستن محاصره بدون محدودیت یا شرایط، بازگشت همه آوارگان به خانه های خود که از آنجا آواره شده اند و انعقاد یک معامله مبادله گروگان از طریق آن باشد. که زندانیان ما از زندان های اشغالگر آزاد خواهند شد و از همه مهمتر الزام اشغالگران به اجرای این قطعنامه است. جبهه خلق بر این نظر است که شورای امنیت سازمان ملل سرانجام توانست محتوای قطعنامه و پیوند آن با یک آتش بس موقت و نه پایدار توسط دولت آمریکا و متحدانش، را تصویب کند و تمام جهان در این رابطه از مردم در نوار غزه دفاع می کنند. دولت آمریکا پس از تشدید خشم افکار عمومی نتوانست عواقب رای و تو دیگری را تحمل کند. این بر همگان آشکار است. جبهه خلق از تلاش های برادران و خواهران الجزایری قدردانی می کند ما در کنار تعداد زیادی از کشورهای حامی این موضوع، برای رسیدن به این تصمیم و ادامه فشار آن برای توقف تجاوزات و جنگ و نسل کشی به شکلی پایدار تاکید می کنیم. جبهه خلق در پایان تاکید می کند که باید بر اجرای تصمیم شورای امنیت پافشاری کرد. اکنون توپ در زمین سازمان ملل است تا با اتخاذ تصمیمی روشن برای توقف کامل و پایدار تجاوز، اشغالگران را مجبور به پایبندی به قطعنامه کند، به خصوص که اشغالگران در طول تاریخ خود حتی یک قطعنامه بین المللی را اجرا نکرده اند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین بخش روابط بین المللی

۲۵ مارس ۲۰۲۴

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان) *

پیام شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فرا رسیدن سال نو

پیشاپیش نوروزتان فرخنده! سال نو مبارک، نوروزتان پیروز!

هموطنان گرامی، مردم شریف ایران!

بزودی سال نو فرا میرسد. نوروز همیشه بهار از بلندای تاریخ پر فراز و نشیب ایران هر سال با تازه شدن طبیعت همچون رزمنده ای از راه می رسد و با تاریکی؛ سرمای زمستانی و تاریک اندیشی می رزمد و پیروزی می شود. شکست ظلمت و تاریکی و کهنگی در این نبرد محتوم است. نوروز نمادی از نور و امیدواری و شادی ست؛ شکوه روزهای تازه و آینده زیبا را نوید می دهد. به امید پیشروی مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان و پیروزی بر نظام سرمایه داری حاکم و دشمنان رنگارنگ خارجی، سالی مملو از موفقیت، تندرستی و شادابی برای همه مردم ایران آرزو می کنیم!

در عید نوروز، عیدی که طبیعت جامه نو بر تن می کند و شما نیز باید خود را با آن هماهنگ سازید، متأسفانه در شرایط بس اسفناک و دردناکی بسر می برید. امسال نیز مانند سال های پیش، با توجه به گرانی سرسام آور و غول تورم تحمیل شده به جامعه و طرح افزایش ۳۵ درصدی دستمزد برای کارگران در سال ۱۴۰۳، نه تنها یک دهن کجی به خواسته های

جامعه بلکه اعلان یک جنگ و دشمنی آشکار به میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشان ایران است.

استفاده از این سرکوب و نارضایی عمومی مردم جان به لب رسیده به بی‌ثباتی و ناامنی و ازهم گسیختگی دامن می‌زنند. زمامداران اسلامی مدام از "امنیت ملی" سخن می‌گویند لیکن "امنیت ملی" بدون تامین امنیت معیشتی و شغلی طبقه کارگران و زحمتکشان مقدور نیست. عدم شرکت بخش بزرگی از مردم در "انتخابات" اخیر مجلس و تحریم آن نشانه روشن نارضایی مردم بویژه کارگران و مزدبگیران محروم جامعه ایران است. مردم میهن ما به حق امیدی به بهبودی وضعیت خود در چارچوب سیاست‌های نتولیرالی و وعده وعید دولت ابراهیم رئیسی و باندهای دزد و فاسد اتاق بازرگانی نمی‌بینند و راهی جز ادامه مبارزه متحد صنفی - سیاسی علیه کارفرمایان و دولت حامی آنها پیش‌روی خود نخواهد داشت.

به امید نروزی سرشار از اتحاد و یگانگی و پیکاری متحد و متشکل علیه ظلمت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و دشمنان رنگارنگ خارجی سال **نومبارک، نوروزتان پیروز!**

حزب کار ایران (توفان)

سه شنبه ۲۹ اسفند ۱۴۰۲

www.org.toufan

<https://telegram.me/totoufan>

بحران اقتصادی کنونی محصول حاکمیت سرمایه داری و درهاترین شکل آن سیاست اقتصادی نتولیرالی است که با یاری اصلاح‌طلبان و مافیای رفسنجانی و حمایت رهبر جمهوری اسلامی و دستبرد به بند های قانون اساسی است که در فضای پس از انقلاب به تصویب رسید. این سیاست غارت اموال عمومی که سرمنشاء فساد، رانت‌خواری، دزدی و راهزنی ثروت‌های ملی ایران است و به شکل خصوصی‌سازی اموال عمومی با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، وابستگی به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را سبب گشته که در مغایرت کامل با منافع مردم ایران قرار دارد. باید این سیاست ارتجاعی و استعماری حاکم در ایران با دست پرتوان کارگران و زحمتکشان و نه نیروی بیگانه تغییر کند. در غیر این صورت ممکن نیست، فقر و فاقه از بین برود. نتولیرالیسم اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی دشمن مردم ایران است و حاکمان بر اقتصاد کشور از این سیاست تا کنون در اشکال مختلف پیروی کرده و هنوز هم می‌کنند. این شرایط و خیم اقتصادی داخلی که در عین حال محصول تحریم‌های جنایتکارانه و ضدبشری خارجی و تشدید کننده آن نیز می‌باشد، در کنار سرکوب حقوق انسانی کارگران، مخالفت با هرگونه تشکل مستقل کارگری و پائین نگاه داشتن دستمزد، وضعیتی انفجاری در جامعه ایجاد کرده است. قدرت های امپریالیستی غرب و ستون پنجم آنها در ایران نیز با سوء

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

مارکسیستی لنینیستی توفان درآمد و فعالیت خویش را حتی بعد از انقلاب در کادر حزب کار ایران (توفان) تا روز آخر ادامه داد. منوچهر به یکی از کادرهای درجه اول سازمان توفان در کنفدراسیون جهانی بدل شد و مسئولیت‌های فراوانی را در این سازمان به عهده گرفت به طوری که دولت محمدرضا شاه امر کرده بود وی را در صورت مسافرت به ایران در همان دم مرز دستگیر کرده و کت بسته به تهران بفرستند. این پرونده قطور باعث شد که حتی مورد توجه مقامات امنیتی رژیم جمهوری اسلامی نیز به عنوان «آدم خطرناک» قرار گیرد بطوریکه وی را در سفرش بعد از انقلاب به ایران در همان فرودگاه بازداشت کردند. در مقابل اعتراض وی که پرونده‌های مورد استناد وی مربوط به دوران مبارزه با دستگاه استبداد سلطنتی است و به شرایط فعلی ایران بعد از انقلاب ربطی ندارد به طعنه به وی گفتند که اتفاقا همان پرونده‌ها برای وی مشکل آفرین شده‌اند، زیرا دولت کنونی نیز باید درجه خطرناک بودن وی را با توجه به قطر و مطالب پرونده‌هایش بررسی کند. وی را ماه‌ها در ایران نگاه داشتند و ممنوع‌الخروج بود. وی مسئول روابط خارجی تشکیلات در خارج از کشور با سازمان در درون از کشور بود. وی سال‌ها پیش یک همسر آلمانی اختیار کرده بود که در عرصه سیاسی به وی یاری می‌رسانید.

در آلمان علیرغم این که سال‌ها در زمینه تخصص خود کار کرده بود، دارای همسر آلمانی بود و تمام شرایط لازم و قانونی را برای اخذ تابعیت دوگانه داشت از دادن تابعیت آلمانی به وی خودداری می‌کردند و از بیان دلایل این امر نیز امتناع می‌نمودند. سال‌ها مبارزه حقوقی با مخارج سنگین لازم بود تا سازمان امنیت آلمان در مقابل فشار دستگاه قضائیه عقب نشینی کند. در روند کشمکش‌های قضائی معلوم شد که منوچهر بعد از دستگیری گروه «یادر ماینهوف» در آلمان که تحت نام «فراکسیون ارتش سرخ» مبارزه می‌کرد در اعلامیه‌ای نوشته بود که اگرچه زور آلمان‌ها به ارتش سرخ نرسید ولی زورشان به «فراکسیون ارتش سرخ» رسید. همین کنایه و ثبت آن در پرونده‌های امنیتی آلمان موجب شده بود که سازمان امنیت آلمان در مغایرت کامل با قوانین این کشور از دادن تابعیت دوگانه به وی خودداری کند. پانزده سال کشمکش قضائی لازم بود تا وی توانست بر اساس قوانین جاری تصویب شده تابعیت آلمانی نیز دریافت کند.

منوچهر به علت بیماری سخت پارکینسون قادر نبود در بسیاری فعالیت‌های عملی حزبی شرکت نماید ولی در تمام بحث‌ها در حد توانائی‌اش شرکت داشت.

حزب کار ایران (توفان) یکی از کادرهای مومن، معتقد و پایدار خویش را از دست داد و این ضایعه‌ای برای جنبش کمونیستی ایران نیز محسوب می‌شود. نگرشی به زندگی وی و تلاشش برای حمایت از حزب و فعالیت حزبی در شرایط سخت تندرستی الهام بخش ماست تا از این پایداری بیاموزیم و آن را به نسل جوان کمونیست منتقل کنیم. یادش گرامی باد.

یاد رفیق گرانقدر ما، منوچهر کشاورزی جاودان و راهش پررهرو باد!

حزب کار ایران (توفان)

چهارشنبه ۸ فروردین ۱۴۰۳



ضایعه‌ای برای جنبش کمونیستی

رفیق منوچهر کشاورزی در تاریخ چهارشنبه ۸ فروردین ۱۴۰۳ شمسی برابر با ۲۷ ماه مارس ۲۰۲۴ میلادی پس از یک دوران طولی بیماری پارکینسون ما را ترک کرد.

رفیق منوچهر در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۱۸ شمسی برابر با ۵ مارس ۱۹۴۰ میلادی در اصفهان در یک خانواده زحمتکش به دنیا آمد و دوران تحصیلات ابتدائی خویش را در همان شهر به پایان رسانید. وی چهار سال در ایران کار کرد و سپس برای ادامه تحصیل به کشور آلمان شهر مونیخ آمد. منوچهر از همان بدو امر به علت وضعیت طبقاتی خانوادگی دارای نظریات چپ را پذیرفته و شاهد زنده مبارزات کارگران حزب توده ایران در اصفهان بود. وی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب جنبش کارگری در اصفهان را با چشم خود دیده بود.

وی از همان بدو ورود به آلمان تا پایان تحصیلش کوچکترین کمک مالی از ایران دریافت نکرد و با کار فراوان چه در تعطیلات و چه در زمان تحصیل، هزینه زندگی خویش را شخصا تامین می‌کرد. وی نخست به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پیوست و در این سازمان برای مبارزه با استبداد سلطنتی و حمایت از مبارزات دموکراتیک و عادلانه مردم ایران فعال شد. در جریان فعالیت‌های خویش با نظریات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا گشت و در مبارزه عظیم ایدئولوژیک که بر سر بروز رویزیونیسم در جنبش کمونیستی جهانی و در حزب توده ایران در گرفته بود در کنار مارکسیسم لنینیسم ایستاد و به عضویت سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در همان سال‌ها نخست فعالیتش درآمد.

وی چه در دوران تحصیل و چه بعد از اتمام آن به عنوان متخصص ماشین‌های روبات کار خود را در خدمت سازمان قرار داد و از نظریات آن دفاع کرد. سرانجام به عضویت هیات مرکزی سازمان



سخنی پیرامون «انتخاباتی» که از طرف اکثریت مردم ایران تحریم شد

انتخابات اخیر مجلس در ایران را می‌توان بعنوان محک و سنجه ای برای تعیین عیار ادعای مردمی بودن جمهوری سرمایه داری اسلامی مورد بررسی قرارداد. چرا که فارغ از نحوه تأیید صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان و امکان مشارکت همه نحل‌های فکری غالب در جامعه که جای بحث بسیار دارد، در بهترین حالت برگزاری یک انتخابات به سبک مالوف جوامع سرمایه داری نه تنها متضمن برآورده شدن خواسته اکثریت نیست که تنها وسیله ای است برای توجیه مشروعیت حکومت اقلیت سرمایه دار بر اکثریت جامعه یعنی همان طبقه کارگر. از این روی می‌توان گفت برگزاری انتخابات در ایران طی چهار دهه گذشته به طریق اولی نمی‌تواند معیاری برای مشروعیت بخشیدن به نحوه زمامداری حاکمان باشد، زیرا نه تنها از این قاعده کلی در جوامع سرمایه داری پیروی می‌کند بلکه از حداقل‌های دموکراتیک نیز بهره مند نبوده و متولیان آن همواره به روش‌های غیر دموکراتیک در تنگ تر کردن فضای مشارکت نقش داشته اند. در مواردی نیز که خروجی انتخابات علیرغم تعلق داشتن به اردوگاه اصلی حاکمیت شاید زاویه ای در برخی زمینه‌ها با منویات آن داشته از طریق دخالت دستگاه‌های قضایی و امنیتی پس از انتخاب شدن به مسیر اصلی بازگردانده شده است. مثلاً انتخاب محمد خاتمی در خرداد هفتاد و شش و اتفاقات دو سال ابتدایی ریاست جمهوری وی که به اقرار خودش او را به مقام تدارکات چی تنزل داد.

با این پیش فرض تنها از منظر میزان مشارکت مردم و اینکه آیا از دید عموم جامعه طلیعه یا حتی کورسوی امیدی در رسیدن به خواسته‌های اساسی شان در پیش رو احساس می‌کنند یا خیر می‌توان چنین گفت که تقریباً پس از قضایای آبان نود و شش بخش بزرگی از جامعه ایران علی‌الخصوص کارگران به این نتیجه رسیده اند که شرکت در انتخابات گوناگون از مجلس

گرفته تا ریاست جمهوری تغییر مثبتی در وضعیت زندگی آنها به وجود نخواهد آورد زیرا که هر دو جناح اصلی حاکمیت موسوم به اصطلاح طلبان و اصول‌گرایان در یک هدف متفق القول اند و آن اجرای سیاست‌های مالی بازار آزاد و پیروی از تجویزات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در لغو سیاست‌های حمایتی از کارگران و آزاد سازی قیمت هاست.

فشار کمر شکن هزینه‌های زندگی کارگران و کارمندان که اکثریت خانوارهای ایرانی را شامل می‌شوند در کنار تنگناهای ایجاد شده در سبک زندگی مدرن آنها توسط واپس‌گرایان شرایطی را به وجود آورده که به تعدد شاهد اعتراضات گسترده در این سال‌ها بوده ایم. چنین به نظر می‌رسد که جامعه نه تنها نور امیدی در مشارکت در انتخابات نمی‌بیند بلکه کنش اعتراضی را برگزیده است. به بیانی تصمیم به تحریم انتخابات و عدم مشارکت یا انداختن رای سفید و مخدوش که از تعداد قابل توجهی برخوردار بود را نیز می‌توان کنشی اعتراضی قلمداد کرد. عدم استقبال شصت درصدی در دو انتخابات اخیر با وجود درخواست‌های مکرر رهبر و دیگر مقامات حکومتی به مشارکت را می‌توان بعنوان نشانه عمق بحران دانست. بحرانی که اگر با تغییر مناسب در عرصه سیاسی و اقتصادی جهت رفع مشکلات جامعه به خصوص کارگران پاسخ داده نشود بی شک دیر یا زود تبدیل به یک طغیان خواهد شد. با این وجود نظام حاکم فارغ از هرگونه نمایش دموکراتیک ظاهری همواره کمترین نشانه‌ای از تغییر را از خود بروز می‌دهد. بعنوان مثال سیاست‌های اقتصادی دولت ابراهیم رئیسی در قطع پرداخت ارز به نرخ حمایتی به کالاهای اساسی و افزایش غیر متناسب حقوق کارگران نسبت به نرخ تورم سالانه و یا عدم عقب‌نشینی حاکمیت از قانون حجاب اجباری و وضع مقررات سخت‌گیرانه توسط مجلس در این خصوص را شاهدیم. پیگیری چنین خط مشی در کنار فساد روز افزون صاحبان قدرت و وابستگان آنها و تعارض ادعای مبلغانی چون امامان جمعه و مداحان با سبک زندگی اقتصادی آنها در بستری از بی‌اعتمادی جامعه به شدت طبقاتی در ایران فضایی را فراهم کرده که رسانه‌های امپریالیستی در همراهی با عوامل سرسپرده درون مرزی خود به آسانی جهت‌گیری اعتراضات مردمی را رهبری نمایند، که نمونه بارز آنرا در اعتراضات موسوم به جنبش به اصطلاح زن، زندگی، آزادی شاهد بودیم. در چنین پس‌زمینه‌ای امید بستن به تغییرات مثبت از راه اینگونه «انتخابات» خیال موهومی بیش نیست و تحریم آن از جانب کارگران کاملاً به جا و برحق است، اما آنچه جای دقت نظر دارد این است که کارگران ایران به قولی از بغض علی به دامن معاویه نیفتند و فریب ادعاهای پوشالی امپریالیست‌ها و هم‌پالکان خارجی و داخلی شان را نخورند و راه سعادت خود و جامعه ایران را در اتحاد و تشکل‌یابی خویش جستجو کنند و در نهایت با اتکا به حزب سیاسی واحد طبقه خود، حزب کار ایران (توفان) ابتکار عمل و رهبری تغییرات را در دست گرفته و جامعه نوینی را نوید دهند. به امید آتروز.*

دولت در جامعه را تضعیف کرد و به دست آوردهای طبقه کارگر یورش برد. مخالفت دولت با افزایش دستمزد مطابق با سطح تورم و سبب معیشت جامعه کارگری یعنی موافقت با تشدید درجه استثمار و غارت و چپاول کارگران و بنفع سرمایه‌داران است و جز این نیست..

در ایران تعرض به حقوق کارگران تحت نام تعدیل اقتصادی و جراحی اقتصادی در زمان هاشمی رفسنجانی و با حذف سوبسیدها در دوره احمدی نژاد، زندگی مزدبگیران شاغل و بازنشسته و توده‌های وسیع مردم را با افزایش فقر و فلاکت و تشدید شکاف طبقاتی بیسابقه ویران کرده است. سالهاست که نظام سرمایه‌داری ایران با تعرض به حقوق کارگران و کاهش دستمزد زندگی زیر خط فقر را بر جامعه تحمیل کرده است. در مقابل موجی از گرانی‌های بیسابقه که کل جامعه را ملتهب و متشنج کرده است، دولت با افزایش حلقه‌زنی و پایین حد اقل دستمزد را بشکلی حقیرانه و توهین آمیز فقط ۳۵ درصد اعلام کرده است. در مورد بازنشستگان تامین اجتماعی حتی به میزانی که در شورای عالی مزد مصوب کرده‌اند علیرغم اینکه جوابگوی چنین وضعیتی از گرانی‌های کمر شکن نیست، با اینحال دولت از تائید مصوبه مربوطه امتناع کرده و آشکارا با زیرپا گذاشتن قوانین و مصوبات خود باعث اعتراضات گسترده‌تر و خشمگین‌تر بازنشستگان خواهد شد..

اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های نئولیبرالی با خصوصی سازی‌های گسترده آنها بشکل رانت و رابطه در میان صاحبان نفوذ و دایره قدرت، حذف سوبسیدها و دستاوردهای مبارزات کارگران در حوزه خدمات عمومی و کالائی شدن خدمات اجتماعی، مقررات زدایی بویژه در قوانین و قراردادهای کار، سرکوب احزاب و تشکل‌های کارگری و معیشتی مستقل، نتیجه‌ای جز فلاکت عمومی را در بر نداشته است.

سیاستی که در طول عمر دولت‌های سرمایه‌داری پس از انقلاب بوضوح اعمال شده و ناتوانی این دولت‌ها در پاسخ دادن به مطالبات کارگران و سایر مزدبگیران هر بار آشکار تر شده است. در نتیجه مقاومت و اعتراض به این شرایط را هم اکنون در خیابانهای ایران شاهدیم. کارگران راهی جز تشکل واتحاد علیه سرمایه‌داران ندارند.

کارگران غیر متشکل و پراکنده حتی قادر نیستند طرح حد اقل دستمزد ۱۵ میلیونی را به کرسی بنشانند چه رسد به مطالبه برحق ۲۰۰ درصدی را. سرانجام قدرت تشکل مستقل کارگری و توازن قوا در مبارزه طبقاتی می‌تواند حاکمیت سرمایه‌داری را وادار به عقب نشینی نماید.*



سرکوب بی سابقه حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳ و تشدید مبارزه طبقاتی

هزینه ماهانه سبب معیشت کارگران بدون تورم، حدود ۲۲ میلیون تومان می‌شود. (البته این رقم طبق آمارهای برخی منابع رسمی است. از نظر کارشناسان مستقل سبب هزینه‌های خانوار بیشتر از این ارقام است) صولت مرتضوی، وزیر کار دولت سیزدهم بدون توجه به این موضوع حداقل حقوق کاگری را حدود ۱۰ میلیون تومان اعلام کرد. یعنی نصف هزینه سبب معیشت. حداقل دستمزد یک دستمزد «قانونی» تنظیم شده است که حداقل دستمزد برای استخدام را نشان می‌دهد. مقدار حداقل دستمزد اغلب نزدیک به شاخص دستمزد پایین است.. از اواخر دهه ۱۹۸۰، بخش دستمزدهای پایین به دلیل تغییرات جهانی و تعرض نئولیبرالیسم اقتصادی، یعنی افزایش تجارت بین‌المللی و تقسیم کار جهانی، به طور قابل توجهی گسترش یافته است. مشاغل بازار محور و کم بهره‌وری به طور فزاینده‌ای با واردات جایگزین شدند. در نتیجه، مشاغل کم مهارت در کشورهای صنعتی کاهش یافت، در حالی که افراد بیشتری به دنبال چنین مشاغلی بودند، زیرا زنان بیشتری می‌خواستند کار کنند و کارگران بیشتری مهاجرت کردند. از سوی دیگر، روز به روز به دنبال کارگران با تخصص و صلاحیت بالا می‌رفتند. در نتیجه، دستمزد مشاغل کم مهارت بشدت کاهش یافت در حالی که دستمزد مشاغل با مهارت بالا به دلیل تقاضای مازاد افزایش یافت. سرمایه‌داری با تعرض به اتحادیه‌های کارگری، لغو قراردادهای جمعی و ایجاد شرکت‌های پیمانکاری و عدم امنیت شغلی در سراسر جهان و از جمله در ایران بشدت نقش



نئولیبرالیسم و تبعات آن در ایران

نوام چامسکی اندشمند و نظریه پرداز آمریکایی اخیرا در یک مصاحبه تلویزیونی با یکی از شبکه های داخلی ایران به طور ساده، نئولیبرالیسم را توضیح می دهد و این که این اندیشه چگونه در اختیار ثروتمندان برای چپاول طبقه پایین در جوامع سرمایه داری به خدمت گرفته شد و شکل افراطی و خشنی از لیبرالیسم را به منصفه ظهور گذاشته است به تفصیل بدان می پردازد.

نوام چامسکی در خصوص اینکه «نئولیبرالیسم» چه پدیده ای است و تبعات باز گذاردن دست موسسات مالی و نفوذ هرچه بیشتر سرمایه مالی در دولت و پس کشیدن دولت از امور مربوط به تنظیم ساز و کار بازار، کدام اند؟ به نکات مهمی اشاره می کند که خود ما در ایران شاهد رشد سریع این سیاست از زمان رفسنجانی به این سوی هستیم. یکی از چندین عامل تخریب اقتصاد کشور همین اجرای «نئولیبرالیسم» در ایران است که ما با آن در قالب تغییر اصل چهل و چهارم قانون اساسی و طرح خصوصی سازی صنایع مادر، آب و برق و زیرساخت ها از جمله راه ها، رودخانه ها، دریاچه ها، بنادر، خطوط ارتباطی ریلی و هوایی و زمینی و همچنین منابع طبیعی کشور از نفت و گاز و معادن گرفته و غیره .. است. و این هم هیچ ربطی به این ندارد که در دست کدام جناح است. هر دو جناح، اگرچه با تفاوت هائی، سیاست های نئولیبرالی را به اجرا در آورده اند و هنوز چنین می کنند. کابینه دولت احمدی نژاد همان قدر به اوامر و توصیه های «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» عمل کرد که دولت های رفسنجانی و خاتمی و روحانی. حتی در دولت رئیسی نیز، علیرغم ادعاهای مطرح شده، هیچ اقدامی برای جلوگیری از ادامه این سیاست انجام نگرفته است. این می رساند که در نظام اقتصادی و سیاسی ایران قوانین طبقاتی

عمل می کنند و اگر به این حقیقت و به عمق این تحولات توجه نکنیم، نتیجه این می شود امروز شاهد آن هستیم. ما قادر نیستیم سره را از ناسره تشخیص دهیم و همین موجب شده است تا نوک تیز شمشیر را متوجه عامل اصلی بدبختی مردم نکنیم. و همواره در سطح پدیده ها بلغزیم و از یک خطا به خطای سیاسی دیگر در غلتیم.

مشکل ایران آنگونه که متاسفانه مردم کوچه و خیابان بیان می کنند و این اپوزیسیون قلابی خارج از کشور، که مسبب آن فاجعه ملی «زن زندگی آزادی» بود و آن را تئوریزه کرد، تنها در وجود اسلام و آخوند و از این حرفها نیست. آنها به مسأله نظم بازار کار و سرمایه و اقتصاد سرمایه داری در ایران هیچ اشاره ای نمی کنند چه بسا از جریانات نئولیبرال درون حکومتی به نحوی پشتیبانی می کنند و این نشان می دهد که این بخش از مردم کوچه و خیابان شدیداً تحت تأثیر رسانه های داخل و خارج هستند. اپوزیسیون قلابی به لحاظ ایدئولوژیک هیچ تفاوت و اختلافی با نظام ایران ندارد و این واقعیتی است که باید آن را دید و فهم درستی از آن داشت. نتیجه این سردرگمی این می شود که شماها را می فرستند به دنبال نخود سیاه کارزارهای «سلیطه» گری و امثالهم ولی از آنطرف حداقل پایه حقوق کارگران را می رسانند به ۶ میلیون تومان و بی توجهی عامدانه به سبب معیشت این بخش عمده و ثروت ساز جامعه.*

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد



روزمره وجود ندارد.

حداقل دستمزد مصوبه شورای عالی کار (تو بخوان سرمایه) و تورم پیش‌بینی شده بالای ۴۵ درصدی باز هم توان اکثریت مردم زیر خط فقر را کمتر خواهد کرد و باز هم گروه بزرگی از مردم این دیار را به زیر خط فقر پرتاب خواهد کرد. واقعیت این است که تا زمانی که مسئولین نئولیبرال، سمبه پر زور کارگران و زحمتکشان متشکل در سازمان‌های صنفی و سیاسی را نبینند در بر همین پایه خواهد چرخید و عقب نخواهند نشست. از همین رو وزیر کار (تو بخوان سرمایه) برای سال آینده نوید یک بی‌قانونی دیگر را هم داد که دیگر شورای عالی کاری در کار نخواهد بود و دولت سرمایه‌داران هرگونه که بخواهد و البته بدون نمایش و ظاهر سازی به «آب رفتن» حقوق کارگران و «کوچک سازی» قدرت خرید زحمتکشان دست خواهد زد و دست در جیب زحمتکشان خواهد کرد. البته نظام سرمایه‌داری اسلامی مستقر در ایران، در سال نو هدیه مضاعفی هم به عده‌ای از کارگران با نپرداختن حقوق و مزایا داد و عده‌ای را هم از کار اخراج ساخت.

هر آنچه جبهه سرمایه علیه کارگران و زحمتکشان انجام می‌دهد فقط از حرص و آز و قدرت ساز و کار آنان نیست بلکه بیشتر از آن جهت است که لشکر کارگران و زحمتکشان پراکنده، نامتشکل و بی‌رهبر است. ما کارگران و زحمتکشان برای تأثیر گذاری بر سرنوشت خود می‌بایست به یک طبقه متشکل و دارای رهبری تبدیل شویم و راهی به جز آن متصور نیست. در اسفند ماه مبارزات کارگران و زحمتکشان ادامه یافت و برگی زرین بر صفحات مبارزاتی جبهه کار اضافه شد. در ادامه بخشی از رویدادهای مبارزاتی می‌آید.

نفت، گاز و پتروشیمی ۴ اسفند

کارگران عملیاتی شرکت فلات‌قاره در «لاوان» در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان به مطالبات خود در محل کار خود تجمع

در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در اسفند ماه

۱۴۰۲

از قرن‌ها پیش همواره مردم عزیز ایران در اسفند ماه با خانه تکانی و تمیز کردن وسایل خانه و تهیه البسه نو و آجیل و شیرینی به پیشواز نوروز، بهار و سال نو رفته‌اند و اگرچه بسیاری از فقرا توان نو کردن بسیاری از داشته‌های خود را نداشتند ولی با تمیز کاری و تهیه حداقل‌ها، شادی هر چند اندکی را به‌خانه خود می‌آوردند و با گفتن صد سال به این سال‌ها به دیدن یکدیگر می‌رفتند. ولی به‌یمن اجرای سیاست‌های ضد مردمی، فقیر سازی و چپاول گرانه نئولیبرالی غاصبان انقلاب بهمن، این مغول‌های امروز، سالهاست که کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته، اسفند و فروردین را با نگرانی، فشار روحی و شرمندگی از سر می‌گذرانند و از آنچه بر سرشان می‌آید خشمگینانه زبان به شکایت باز می‌کنند. امسال در حالی به استقبال سال جدید می‌رویم که دولت اصولگرای رئیسی همچون دولت‌های اصلاح طلب، اصولگرا و اعتدالگرا بر اجرای سیاست‌های ضد کارگری اصرار دارد و طرح و برنامه به‌غایت ضد مردمی «برنامه هفتم توسعه» را آماده اجرا می‌کند. کارگران و زحمتکشان که تا به حال زندگی را با سختی گذرانده‌اند، کابوس سالی سخت‌تر را در نوروز همراه دارند. با تصویب حداقل دستمزدی که حتی کفاف یک هفته زندگی معمولی را نیز نمی‌دهد و افزایش سن بازنشستگی و ... و ادامه خصوصی سازی‌ها که بیشتر به غارت اموال دشمن می‌ماند، در چهل و پنج سالگی انقلاب بهمن، کارگران و زحمتکشان می‌دانند که برای حفظ دستاوردهای مبارزاتشان بدون مبارزه برای به عقب راندن نئولیبرال‌های نظام راهی برای حل مشکلات

کردند.

اهم مطالبات «برکناری مدیران نالایق و بی کفایت، حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰، پرداخت بک-پی ماده ۱۰، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و عدم دست درازی به صندوق بازنشستگی نفت» می باشد. تجمع کارگران عملیاتی در لاوان در اسفند ماه همانند گذشته هر جمعه برگزار شد.

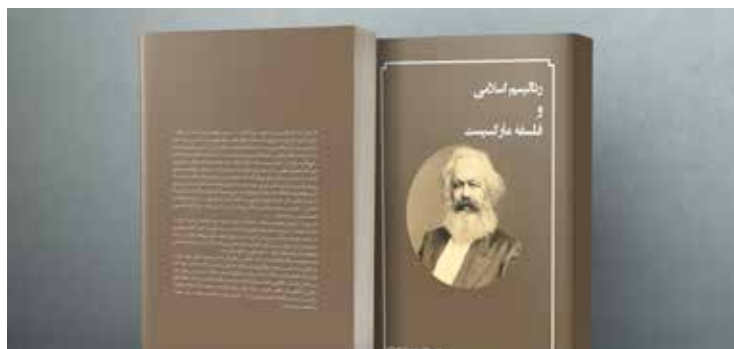
۱۲ اسفند

جمعی از کارگران پیمانکاری پالایشگاه ششم مجتمع گاز پارس جنوبی عسلویه (استان بوشهر) دست از کار کشیده و مجدداً بعد از توقف دو هفته‌ای در «شنبه‌های اعتراضی متوالی»، مقابل ساختمان اداری پالایشگاه‌های مجتمع گاز تجمع اعتراضی برگزار کردند. تعدادی از کارگران نیز در پالایشگاه‌های دیگر تهدید به جابه‌جایی و یا حذف اضافه کاری شدند. در پالایشگاه سوم نیز کارفرما راننده‌ای را به دلیل اعتراض به حقوق ۸ میلیون تومانی خود بعد از ۱۳ سال، اخراج کرد. کیفیت غذای کارگران پالایشگاه هفتم نیز به قدری وخیم شد که این کارگران مجبور شدند اواخر هفته‌ی گذشته از خوردن غذا خودداری کنند.

۱۹ اسفند

چهارصد کارگر شرکت پترو نیرو صبا (پی ان اس) رامشیر در پتروشیمی مارون ۵، سومین روز از اعتصاب خود را در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه دستمزد و بیمه‌های خود، پشت سر گذاشتند. کارگران مشکلات خود را در اول اسفند به‌هنگام بازدید «فرماندار، نماینده مجلس شهر و ریاست پتروشیمی» از این شرکت، با آنان مطرح نمودند اما مثل اینکه همگی این افراد کر و کور و لال شده‌اند. سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران اعلام داشت که پیگیر مشکلات این کارگران بوده و باز هم به مسئولین شهر برای حل مشکلات این عزیزان فشار خواهد آورد.

کارگران حفاری ارکان ثالث شاغل در دکل‌های نفتی شماره ۴۷، ۲۷، ۸۶ و ۳۱ در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات برحق خود در محل کار، تجمع اعتراضی برگزار کردند و



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

کارگران پیمانکاری مجتمع‌های گاز پارس جنوبی (پالایشگاه‌های ۶، ۷، ۱۰، ۱۲) به‌روال هفته‌های گذشته مقابل ساختمان اداری پالایشگاه‌های پارس جنوبی تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به (دو- دو) یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت، ساماندهی وضعیت رانندگان استیجاری و ... شدند. این اعتراضات ماه‌ها ادامه داشته است و با وجود وعده وعید مسئولان، هنوز هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است. بیشتر «علیرضا میرغفاری»، رئیس هیئت مدیره کانون انجمن‌های صنفی کارگران پالایشگاه‌های گاز استان بوشهر، از تهدید برخی از کارفرمایان به تغییر خوابگاه کارگران و اخراج کارگران و گرفتن تست اعتیاد بدون رعایت کرامت انسانی، خبر داده بود و اعلام کرده بود که در جواب به اعتراضات، کارفرمایان چنین واکنشی نشان داده‌اند!

۱۴ اسفند

کارگران کارخانه (ام دی اف) هفت تپه در اعتراض به عدم پاسخگویی به مطالبات برحق خود دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار مشخص شدن وضعیت مطالبات صنفی خود شدند. خواسته اصلی کارگران واحد «ام دی اف» که از هفته گذشته در اعتراض به سر می‌برند، افزایش حقوق با اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، پاداش و سایر مزایای شغلی است. حذف قراردادهای حجمی، پرداخت معوقات، اصلاح عناوین شغلی در لیست بیمه و افزایش تعداد نیروی کار بخش دیگری از مطالبات کارگران کارخانه «ام دی اف» هفت تپه است که بر اجرای آن تاکید دارند. دلیل استمرار و طولانی شدن اعتراضات صنفی کارگران این کارخانه بی‌توجهی مسئولان به خواسته‌های کارگران می‌باشد.

۱۸ اسفند

کارگران اخراجی پروژه زمزم ۳ مجتمع فولاد خوزستان مقابل ورودی اصلی شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. بیش از ۱۰۰ نفر از کارگرانی که از سال ۱۳۹۸ تحت پوشش شرکت‌های پیمانکاری در احداث این پروژه مشغول بکار بوده‌اند، اکنون و در آستانه افتتاح طرح از کار اخراج شده‌اند. طرح زمزم ۳ بزرگترین پروژه احیا مستقیم مگامدول تولید آهن اسفنجی در خاورمیانه است که قرار است امروز افتتاح و آغاز بکار کند.

کادر درمان و بهداشت

۹ اسفند

جمعی از پرستاران بیمارستان شهید رجایی شیراز برای دومین بار در روزهای اخیر در اعتراض به تعرفه‌گذاری ناعادلانه خدمات پرستاری، تبعیض در نظام پرداخت و اضافه‌کار اجباری و تقریباً رایگان در داخل بیمارستان دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار بهبود وضعیت معیشتی و شغلی خود شدند. پرستاران شیرازی می‌گویند: «همان سیستمی که

برای تعرفه گذاری خدمات پزشکان استفاده می شود باید برای پرستاران نیز اعمال گردد.»

شهرداری

۱۳ اسفند

کارگران نگیهان پروژه متوقف شده قطار شهری اهواز در اعتراض به تعویق در پرداخت مطالبات مزدی خود (۱۲ ماه دستمزد به همراه سنوات و ۱۴ ماه حق بیمه مربوط به سال گذشته و جاری برای ۱۱۳ کارگر)، در نهمین روز از دور جدید اعتراضات خود، بعد از تجمع مقابل ساختمان استانداری، شهرداری و قطار شهری اهواز، مقابل ورودی کارگاه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۵ اسفند

کارگران آب و فاضلاب شهرستان شوش در اعتراض به معوقات مزدی و حق بیمه چند ماهه خود، چندمین روز متوالی تجمع اعتراضی در محدوده اداره آبفای شوش را پشت سر گذاشتند و خواستار رسیدگی مسئولان استانی به وضعیت پرداخت مطالبات عقب افتاده خود شدند.

۱۹ اسفند

شماری از کارگران آب و فاضلاب شوش در پنجمین روز از اعتراض برای وصول مطالبات مزدی و بیمه ای، در محوطه محل کار خود تجمع اعتراضی برگزار کردند ولی هنوز هیچ مسئولی پاسخگوی مطالبات کارگران نیست. حدود ۳۷ کارگر قرارداد مستقیم و ۵۰ کارگر پیمانکاری اداره آب و فاضلاب شهرستان شوش با عناوین شغلی مختلف دو تا سه ماه از مطالبات مزدی مربوط به دی، بهمن و اسفند ماه سال جاری خود را به همراه عیدی و پاداش طلبکارند و پاسخی به آنان داده نمی شود.

جمعی از کارکنان اجرائیات شهرداری اهواز در اعتراض به شرایط استخدامی و وضعیت معیشت خود مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی مسئولان به مطالبات صنفی و همچنین حقوق و مزایای معوقه، شرایط استخدامی و وضعیت معیشت خود شدند.

شهرداری اهواز به دنبال «تحمیل پیمانکار مافیایی» به کارگران با ۲۰ سال سابقه کار است.

بازنشستگان

۱ اسفند

جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری و فرهنگی در شهرهای اهواز و کرمانشاه مجدداً در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته هایشان در اهواز مقابل ساختمان استانداری خوزستان و در کرمانشاه مقابل صندوق بازنشستگی

کشوری استان کرمانشاه دست به تجمع اعتراضی زدند. این تجمع اعتراضی هر سه شنبه توسط بازنشستگان برگزار می شود. «کارگر زندانی آزاد باید گردد!»، «معلم زندانی آزاد باید گردد!»

۱۴ اسفند

جمعی از بازنشستگان مخابرات در استانهای آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، خوزستان، لرستان (خرم آباد و بروجرد)، هرمزگان، تهران، آذربایجان شرقی، کردستان (سنندج، قروه، بیجار و مریوان)، مازندران، فارس، چهارمحال و بختیاری، گیلان، زنجان، کرمانشاه، همدان، مرکزی و ... در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای کامل آئین نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی و ... مطابق تجمعات دوشنبه های اعتراضی، مجدداً مقابل شرکت مخابرات مناطق مربوطه خود دست به تجمع زدند. در شیراز سه تن از بازنشستگان به نام های «رحیمی، اولیایی و علی پور» دستگیر شدند و در تهران جمعی از بازنشستگان تهرانی در اتحاد با بازنشستگان مخابرات به سردار جنگل رفته و اتحاد و همبستگی خود را به نمایش گذاشتند. بازنشستگان مخابرات سراسر کشور هر هفته در روز دوشنبه تجمع اعتراضی خود را برگزار می کنند.

۲۰ اسفند

جمعی از بازنشستگان صنعت فولاد در اصفهان در اعتراض به وضعیت معیشتی خود تجمع کردند و خواستار پاسخ به مطالبات و خواسته های «اجرای طرح تکمیلی همسان سازی، تسریع در پرداخت کامل معوقات، بازگشت جایگاه واقعی صندوق فولاد در برنامه هفتم توسعه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین نامه فولاد و اجرای آیین نامه و قوانین خاص فولادی و احیای جایگاه آن و همچنین افزایش حقوق سال ۱۴۰۳ خود بر اساس نرخ تورم» خود شدند و عنوان کردند که باید مستمری بازنشستگان در سال جدید بالاتر از خط فقر باشد.

جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری شهرهای اهواز، اراک، کرمانشاه و شوش یکشنبه های هر هفته در اسفند ماه نیز دست به تجمع زدند. بازنشستگان شهر شوش با امضای طوماری خطاب به وزارت کار، خواستار برآورده شدن مطالبات قانونی خود شدند. بازنشستگان شوش و هفت تپه با بیان اینکه باید مستمری ها به اندازه خط فقر واقعی افزایش یابد، تاکید کردند: «واگذاری سهام پرسپولیس به تأمین اجتماعی، خلاف منافع جمعی کارگران و بازنشستگان است.»

کارگران دیگر

۱۹ اسفند

کارگران شرکت ماشین‌سازی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود دست به اعتصاب زدند.

۲۰ اسفند

جمعی از کارگران کارخانه کاشی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی و مزایای شغلی خود و پایین بودن سطح دستمزدهایشان و خلف وعده کارفرما دست به اعتصاب زدند و در محیط کارشان دست به تجمع زدند و اعلام داشتند که تا رسیدگی کامل به مطالباتشان حاضر به رفتن به سر کار نمی‌شوند.

شماری از کارگران خطوط ابنیه فنی راه آهن ناحیه آذربایجان در اعتراض به وضعیت حقوقی و شغلی و بندهایی از قرارداد کار جدید با پیمانکار، برای چند روزی دست از کار کشیده و اعتصاب کردند و خواستار نظارت شرکت راه آهن به عنوان کارفرمای مادر بر عملکرد پیمانکار شدند. برخی از کارگران نیز به نمایندگی از سایر کارگران به صورت حضوری به استانداری و فرمانداری آذربایجان شرقی مراجعه کرده‌اند که متأسفانه علیرغم وعده‌ها هنوز هیچگونه پیگیری صورت نگرفته است.

۲۱ اسفند

کارگران پیمانی ابنیه فنی راه آهن نواحی لرستان و زاگرس در اعتراض به ادامه بی‌توجهی کارفرما و عدم وصول مطالبات معوقه خود، دومین روز از اعتراض خود را پشت سر گذاشتند. پرداخت حقوق اسفند به همراه مابقی عیدی و پاداش و همچنین برخی مزایای مناسبتی و عرفی کارگران در آستانه نوروز ۱۴۰۳ به تأخیر افتاده و درخواست کارگران، تسریع در پرداخت این مطالبات است.

همسران و اعضای خانواده کارگران کارخانه ذغالشویی زرنده کرمان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه «بهمن، اسفند و همچنین عیدی» همسران خود مقابل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. معترضان در این تجمع به بیان مشکلات معیشتی ناشی از بی‌پولی و دغدغه‌های زندگی خود در آستانه ماه مبارک رمضان و سال جدید پرداخته و خواستار پرداخت مطالبات معوقه همسرانشان شدند که سال‌ها به صورت شبانه‌روزی در این واحد تولیدی در حال خدمت هستند.

۲۲ اسفند

نیروهای پیمانکاری مگفا «مرکز گسترش فناوری اطلاعات» در اعتراض به تأخیر در پرداخت حقوق بهمین ماه خود دست از کار کشیدند. روز قبل بر گه‌ای مبنی بر اینکه قرار است بخش کوچکی از حقوق بهمین ماه به صورت علی‌الحساب پرداخت می‌شود، برای امضای پیمانکاران داده شد اما کارکنان آن را امضا نکردند. نیروهای پیمانی می‌گویند: یک هفته مانده به تعطیلات عید و همی ما به حقوقمان نیاز داریم. حقوق ما کمتر از ۱۰ میلیون تومان است و حتی همین حقوق را هم نمی‌خواهند به ما پرداخت کنند.

جمعی از کارگران شرکت معادن زغالسنگ کرمان وابسته به صندوق بازنشستگی فولاد واقع در شهرستان زرنده و راور، در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه حقوق، عیدی و پاداش پایان سال و در اعتراض به عدم رسیدگی و توجه مسئولین به مشکلات خود مقابل ساختمان فرمانداری راور دست به تجمع اعتراضی زدند. طی روزهای گذشته کارگران برخی معادن شرکت ذغال سنگ کرمان تجمعات مشابهی داشتند اما تاکنون نسبت به حل این مشکلات اقدام موثری انجام نشده است.

۲۵ اسفند

کارگران گذرگاه مرزی پرویزخان قصرشیرین به دلیل اعتراض به ساعات طولانی کار اخراج شدند. آنها از ساعت ۷ صبح تا ۱۲ شب در گرما و سرما و گرد و غبار کار می‌کردند. اما حالا در آستانه نوروز اخراج شدند.

۲۶ اسفند

جمعی از کارگران راه آهن یزد در اعتراض به حقوق پایین و بیمه ناقص و ناکافی برای دومین بار طی یک هفته، با فراخوان قبلی مقابل استانداری یزد تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار انجام دادن درست و صحیح طرح طبقه‌بندی بدون استفاده از زور و تهدید، دادن بن‌های مناسبتی امسال، به روز شدن حقوق، امنیت شغلی، بیمه تکمیلی شدند.

شماری از کارگران ابنیه فنی راه آهن قزوین در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت مطالبات معوقه خود و بی‌توجهی کارفرما دست به اعتراض زدند. و خواستار «پرداخت مطالبات سنواتی، حقوق و بیمه، تسریع در اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل، به روز شدن حقوق‌ها و تامین امنیت شغلی» خود شدند. حکم قطعی پرونده فوت ۶ کارگر معدن طزره دامغان در حادثه انفجار در ۱۲ شهریور در یکی از تونل‌های فرعی معدن، صادر و لازم‌الاجرا شد. کارفرما به اتهام قتل غیرعمدی ناشی از حوادث کار ۶ کارگر معدن، ناشی از بی‌احتیاطی و بی‌مبالائی در حین کار در معدن طزره، محکوم به ۳ سال حبس تعزیری شد.

در سالی که گذشت کارگران، پرستاران، بازنشستگان، زنان و جوانان ظلم و ستم روزافزون را با پوست و گوشت و روح و روان خود حس کردند و می‌دانند که برای مبارزه با سیاست‌های ضد مردمی و ضد ایرانی، راهی برای زحمتکشان باقی نمانده است غیر از متشکل شدن و مبارزه مستمر برای بدست آوردن حق زندگی انسانی. چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است*

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

«از پنجم آذر، کارفرما برای من حکم عدم نیاز زده و به من میگه به دلیل ازدیاد نیرو ناچاریم از تعداد مهماندارا کم کنیم.»

و این دلیل، واقعیت داره؟

«روال کار این طوره که مهماندار باید به میزان ساعت اعزامش استراحت داشته باشه و اگه ۲۴ ساعت اعزام داشت، باید ۲۴ ساعت استراحت بگیره. الان قطارهایی داریم که بیش از ۲۴ ساعت در مسیرن ولی تعداد مهماندار به حدی کمه که وقتی قطار به مبدا برمیگرده، مهماندار باید بعد از ۲۰ ساعت استراحت، دوباره اعزام بشه.» مهمانداران قطار، نیروهای پیمانکاری هستند که مثل باقی کارگران کشور، با قراردادهای موقت سه ماهه و ۶ ماهه و با قابلیت فسخ یک طرفه از سوی پیمانکار مشغول به کارند و در برابر بهانه‌هایی همچون «عدم نیاز و ازدیاد نیرو و پایان مدت اعتبار قرارداد» هیچ حربه‌ای برای دفاع از خود ندارند و پیمانکار هم به ارزش این برگ برنده‌ای که در دست دارد، واقف است، چون از حمایت کارفرمای قدرتمندی به نام «دولت» برخوردار است. «عدم نیاز و ازدیاد نیرو بهانه بود که ساکت بشیم و از اعتراض دست برداریم. این روزمانی فهمیدم که پیمانکار به من گفت ببین، تو از الان، یک ماه برای شکایت به اداره کار فرصت داری که هیچ معلوم نیست رای اداره کار بابت این شکایت چی باشه ولی اگه پسر خوبی باشی و تا آخر برج، به اداره کار شکایت نکنی، میرم با مسوولان صحبت می‌کنم و میگم این آقا بابت اخراجش شکایت نکرده و آدم خوبی و دنبال حاشیه نیست و اگه امکانش هست، دوباره به کار برگرده.»

این مهماندار، ۱۳ سال سابقه کار دارد، اما فعلا و بعد از ۴۵ روز خانه‌نشینی، هنوز جرات شکایت ندارد و گزینه دومی هم برای تامین مخارج خانواده‌اش ندارد و خیلی امیدوار است که با سکوتی که در پیش گرفته و به قول پیمانکار، نقش «پسر خوب» را بازی کرده، دل «رجا» به رحم بیاید و او را به شغل سابقش برگرداند.

«اگه اخراج کنن، کاری از دستم برنمیاد جز اینکه شکایت کنم.» نماینده مهمانداران وضعی بدتر از همکارش دارد؛ مردی که به مدت ۲۱ سال با قرارداد موقت کار می‌کرد و بهار امسال از کار معلق شد و اواخر آبان شنید که قراردادش به دلیل «عدم نیاز» به طور کامل فسخ شده است.

«دلیل تعلیق من، کارزاری بود که برای مطالبه حق مهمانداران ایجاد کردم و برای این کارزار ۱۹ هزار امضا جمع شد. بچه‌ها در حال انفجار بودن. اگه این کارزار ایجاد نمی‌شد، هزینه اعتراضات ممکن بود خیلی سنگین تر باشه. ممکن بود قطار بخوابه، ممکن بود کسی خودش رو بکشه، ممکن بود کسی، متصدی یا مسوول اعزامش رو با اسلحه بزنه. ما این کارزار رو راه انداختیم که به طریق قانونی حقمون رو مطالبه کنیم. ولی در جلسه کمیته انضباطی به صراحت به من گفتن تو با این کارزار، آبروی ما رو بردی.»

کارزاری که این نماینده راه انداخت، متنی خطاب به سازمان بازرسی کل کشور و درخواستی برای اجرای قانون بود. امضاکنندگان کارزار از سازمان بازرسی کل کشور می‌خواستند که پیمانکار به ثبت کد بیمه شغلی مهمانداران قطار ملزم شود، چون در سرفصل مشاغل سازمان تامین اجتماعی، حداقل ۳۴ عنوان شغلی مرتبط با کارکنان قطارهای مسافری است، اما سال‌هاست که مهمانداران قطار، به چشم کارفرما «کارگر ساده» محسوب می‌شوند در حالی که درج کد بیمه شغلی، اجاره‌های دیگری برای کارفرما دارد؛ اجبار به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجبار به پرداخت حقوق و مزایا مطابق عنوان شغلی درج شده، اجبار به رعایت الزامات مربوط به ساعت کار و مرخصی و سنوات و



نارضایتی کارگران پیمانی از تبعیض‌ها

مشکلات کارگران یک شهرداری، پارس جنوبی هفت‌تپه و مهمانداران قطار

روایت رنج کارگران قراردادی (بخش دوم - پایان)

گزارشی که از نظر خوانندگان گرمای توفان الکترونیکی می‌گذرد توسط خبرنگار روزنامه اعتماد، بنفشه سام‌گیس مورخ دوشنبه ۲۵ دی ۱۴۰۲ به رشته تحریر درآمد که ما بخاطر اطلاعات مهم آن از وضعیت کارگران پیمانکار چه از نظر شکل استخدامی و چه در شکل حقوق معیشتی و حقوق ایمنی کار و رابطه با کارفرما بسیار حائز اهمیت است و در دوشماره نشریه به چاپ می‌رسانیم، به امید آن که برای مدافعان حقوق کارگر مفید افتد.

هیات تحریریه توفان الکترونیکی

استانی در شمال شرق کشور

اغلب قطارهای منطقه خراسان، مثل اتوبوس، ایستگاه به ایستگاه می‌ایستد و ده‌ها مسافر سوار می‌کند. بین این ده‌ها مسافر، گاهی یک نفر می‌خواهد بدون بلیت به مقصد برسد. علیرضا مهدی‌نژاد؛ مهماندار قطار راهی سمنان، چند هفته قبل میچ یکی از همین مسافران قاچاقی را در ایستگاه محلی «آزاد وار» گرفته بود که طرف، چاقو از جیبش می‌کشد و زخمی عمیق به دست مهماندار می‌اندازد و خلاص. همکار مهماندار چاقو خورده، فیلم کوتاهی برایم فرستاده از کف خون‌آلود راهروی ورودی واگن قطار و مهمانداری که روی نیمکت یکی از کوبه‌ها دراز کش شده و مشغول پانسمان زخمش هستند و صدای مردی شنیده می‌شود که می‌گوید: «محکم نبندش، خون دیگه لخته شده.»

مهمانداران قطار، اوایل امسال به دو نفر از همکاران‌شان و کالت دادند که حرف‌شان را به گوش کارفرما برسانند. در هر استان هم یکی از مهمانداران، نقش رابط با نماینده‌ها را بر عهده گرفت. حالا، هم بعضی از رابط‌ها از کار معلق شده‌اند به جرم اینکه با نمایندگان‌شان همراهی کرده‌اند و هم قرارداد شغلی هر دو نماینده فسخ شده و همگی خانه‌نشینند.

عیدی و پاداش و میزان اضافه کار طبق عنوان شغلی و کد بیمه‌ای و... نماینده مهمانداران می‌گوید بعد از ایجاد این کارزار، برخوردهای «پلکانی» شروع شد؛ در مرحله اول، اعزام‌های او و همکارش را لغو کردند، در مرحله دوم، هر دو نفر به مدت دو ماه تعلیق از کار شدند، در مرحله سوم، به هر دو نفر اعلام شد که قراردادشان به دلیل عدم نیاز فسخ شده است.

«ما طبق وکالت ثبتی و قانونی، نماینده ۱۲۰۰ مهمانداریم و باید مطالبه همکارانمون رو پیگیری کنیم. مهماندار یک نیروی آموزش دیده است و در فهرست اداره کار، عنوان شغلی و ردیف بیمه مشخص داره، اما پیمانکار به مدت ۲۰ سال، حق بیمه مهماندار رو با عنوان کارگر ساده رد کرده که سختی کار به ما تعلق نگیره در حالی که کارگر ساده هم فقط ۲۵۰ ساعت در ماه کار می‌کنه ولی ساعت کار ماهانه مهماندار قطار از ۲۵۰ ساعت هم بیشتره و این اختلاف مزدی و بیمه‌ای، به جیب پیمانکار میره. رقم حقوق ما باید طبق قانون کار باشه، پیمانکار به ما بن کارت نمیده و حاضر به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبدیل وضعیت نیروها نیست. ما به عنوان نماینده همکارانمون باید این کاستی‌ها رو به صورت قانونی پیگیری کنیم ولی بعد از اعلام مطالبات به ما انگ انگ اخلاف در نظم سازمانی زدن و کمیته انضباطی تشکیل دادن و گفتن تو آدم بی نظمی هستی و به درد این شغل نمی‌خوری در حالی که من در این ۲۱ سال سابقه مهماندار، حتی یک گزارش تخلف و توبیخ نداشتم ولی در جلسه کمیته انضباطی به من گفتن؛ دست رو کردی توی لونه زنبور.»

سخنگوی جامعه کارگری کشور: دولت‌های ایران اعتقادی به تشکل و نهاد رابط ندارند

علی‌خدایی؛ سخنگوی جامعه کارگری و نماینده کارگران در شورای عالی کار در گفت‌وگو با «اعتماد» تایید می‌کند که دلیل تمایل پیمانکاران برای عقد قرارداد موقت با اعتبار یک ماهه و ۳ ماهه و ۶ ماهه همین است که اگر نمی‌توانند بر مطالبه‌گری کارگران، مهر «ممنوع» بزنند، اما با تحمیل ناامنی شغلی به جامعه کارگری کشور، مسیر هموارتری برای «حذف معترض» پیش پا دارند. خدایی تایید می‌کند که به‌گواه اخبار منتشر شده ظرف ماه‌ها و سال‌های اخیر، تشدید برخوردها با برخی نمایندگان کارگران یا کارگران معترض، به سکوت اجباری منجر شده و می‌گوید: «هم گزارش‌هایی درباره حذف برخی نمایندگان کارگران و کارگران معترض دریافت کرده‌ایم و هم شاهدیم که با برخی نمایندگان کارگران به واسطه مطالبه‌گری برخورد می‌شود و هم از این وضع انتقاد کرده‌ایم، اما دلیل اصلی تداوم این وضع، این است که دولت‌ها، اعتقاد به تشکل کارگری و نیاز به یک نهاد میانجی در جامعه کارگری ندارند اگرچه این ضعف در باقی حوزه‌ها هم مشهود است چنانکه حتما شاهدید که باقی فعالان اجتماعی هم در طرح مطالبات جامعه هدف با مشکل مواجه می‌شوند، چون نقش نهادهای واسطه بین حاکمیت و مردم به خوبی شناخته نشده و بنابراین، فعالیت این نهادها با تهدید مواجه می‌شود. فعالان کارگری هم از این وضع مستثنی نیستند و تایید می‌کنم که طرح مطالبات کارگری هم در مواردی با تهدید مواجه است. امروز نه تنها بسیاری از بنگاه‌ها و کارگاه‌ها، فاقد تشکل رسمی و مورد تایید دولتند، حتی در برخی بنگاه‌ها و کارگاه‌هایی که تشکل کارگری رسمی هم فعال بوده، شاهد تهدیدها به واسطه طرح مطالبات کارگری بوده‌ایم که نمونه بارزش، اخراج نمایندگان کارگران در شرکت داروگر تهران بود در حالی که مسائل و تخلفات

این شرکت برای همگان محرز شد و اعتراض کارگران به مشکلات موجود، پای نهادهای مختلف را به این پرونده باز کرد، اما دو عضو شورای کارگری در این شرکت که مثل ما از فیلترهای مختلف گذشتند تا به عنوان نماینده کارگران، تایید صلاحیت دریافت کنند، به دلیل طرح مطالبات کارگران اخراج شدند و با گذشت ۴ ماه از این اتفاق، هنوز نتوانسته‌ایم این دو نفر را به کار برگردانیم.»

خدایی در آسیب‌شناسی وضع موجود به ضعف‌های قانونی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در کارخانجات بزرگ و کوچک شاهدیم که با اعتراض و طرح مطالبات کارگری، برخورد می‌شود و علت اصلی این اتفاق، فقدان امنیت شغلی در حوزه کارگری است. فقدان امنیت شغلی در حوزه کارگری باعث شده که کارگر به محض ادعا بابت حق و حقوقش، بلافاصله با تهدید عدم تمدید قرارداد روبرو شود، چون قراردادهای یک‌ماهه و سه‌ماهه، کارفرما را از اقدام به اخراج بی‌نیاز کرده و در سایه ناامنی شغلی، هر موقع بخواهد، به واسطه عدم نیاز و پایان اعتبار قرارداد، کارگر معترض را حذف می‌کند و متأسفانه، نهادی هم برای پیگیری و اصلاح این رویه وجود ندارد. کارگر اخراجی، برای پیگیری مشکل خود باید به هیات‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار برود که کارشناسان این هیات هم در علت‌یابی اخراج کارگر، به انقضای قرارداد فیما بین استناد می‌کنند و استدلال کارفرما در مورد عدم نیاز را به رسمیت می‌شناسند. سال‌هاست که نمایندگان کارگری در مورد حل این مشکل بحث می‌کنند و هشدار می‌دهند که به واسطه این مشکل، فعالیت نمایندگان کارگری در ایران، کم اثر و حتی بی‌اثر شده به این معنا که تعداد بسیار اندکی از جمع فعالان کارگری به مرحله فعال کشوری می‌رسند. من به عنوان نماینده کارگران کشور، هیچ‌گاه معتقد نبودم که بهترین نماینده کارگران هستم، بلکه همواره با خودم فکر کردم که من نماینده کارگران کشور شدم، چون توانستم از فیلترهای تایید صلاحیت عبور کنم در حالی که بسیاری از فعالان کارگری که می‌توانستند نمایندگان بهتری برای جامعه کارگری کشور باشند، متأسفانه در مرحله‌ای از مسیر تایید صلاحیت‌ها حذف شدند. اغلب فعالان کارگری، معمولاً به واسطه طرح مطالبات در همان محیط شغلی خودشان، آسیب می‌بینند و هر چه سطح مطالبه‌گری افزایش یابد، برخوردها با طرح مطالبات هم تشدید می‌شود. نمونه‌اش را هم به کرات شاهد بوده‌ایم که نماینده کارگران به واسطه طرح خواسته‌های همکارانش، به تحریک و ترغیب کارگران برای توقف کار و آسیب زدن به کارفرما متهم می‌شود و البته در مراحل بالاتر، تهدیدها علیه نماینده کارگران شدت می‌گیرد. ما که امروز نماینده کارگران کشور هستیم، زیر سایه چنین اتهاماتی مشغول به طرح مطالبات کارگرانیم و البته این یک ضعف ساختاری بزرگ است که تکرار می‌کنم ریشه در فقدان امنیت شغلی در محیط کار و فقدان باور به لزوم وجود تشکل‌های واسطه‌ای بین حاکمیت و مردم دارد. ما برای رفع این ضعف، مدت‌هاست در تلاشیم تا از طریق اصلاح قانون کار، امنیت شغلی را به محیط کارگری بازگردانیم. در صورت برقراری امنیت شغلی در محیط کارگری، کارفرما نمی‌تواند به بهانه انقضای اعتبار قرارداد با کارگر قطع همکاری کند، بلکه برای اخراج باید ادله درستی داشته باشد که البته پیگیری حق و حقوق کارگر، نمی‌تواند به عنوان ادله اخراج ثبت شود. بیش از ۸ سال است که از طریق اصلاح قانون شوراهای، تلاش کرده‌ایم شرایطی ایجاد شود که نمایندگان کارگران، حداقل در همان دوره‌ای که به عنوان نماینده



کنفدراسیون‌های جعلی و طبقه کارگر ایران (بخش اول)

مقاله‌ای که از نظر همراهان گرامی می‌گذرد به قلم حسین اکبری، فعال سابقه‌دار کارگری است که در افشای یک تشکل جدید کارگری تحت نام «کنفدراسیون کار ایران» که به تازگی سر از تلویزیون «ایران اینترناشنال» که تحت حمایت مالی رژیم صهیونیستی اسرائیل است در آورده و اعلام موجودیت کرده، منتشر شده است. آقای حسین اکبری با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت و مبارزه کارگران ایران و ضرورت تاسیس اتحادیه مستقل کارگری دست به نقد و افشای این جریان ناسالم و مشکوک زده و نقاب از چهره این دشمنان قسم خورده کارگران که سر در آخور امپریالیسم دارند برداشته است. خواندن این مقاله در افشای توطئه عوامل بورژوازی علیه کارگران ایران خالی از فایده نیست. این مقاله روشنگرانه را در چند بخش بصورت مسلسل انتشار می‌دهیم. اینک به بخش نخست آن توجه فرمائید:

اخیرا اخباری از رسانه ایران اینترناشنال مبنی بر تشکیل «کنفدراسیون کار ایران» منتشر شد و طی آن خبرنگار این رسانه با رویا موید گفتگویی کوتاه داشت. مصاحبه شونده اعلام داشت این کنفدراسیون را برای تجمع نیروهای کارگری که اخیرا از ایران خارج شده‌اند و همچنین کسانی که قبلا در خارج از ایران بوده‌اند، تشکیل داده‌ایم تا هم صدای کارگران و معلمان ایران باشیم. هم ارتباط بین مبارزات کارگری را در محل کار و خیابان وجود دارد، برقرار کنیم و می‌خواهیم سازمان‌های جهانی ما را به رسمیت بشناسند. به همین خاطر میهمان یکی از بزرگترین سندیکا‌های آلمان DGB هستیم تا با مجمع عمومی کنفدراسیون کار ایران آنرا رسمیت بخشیم و موجودیت آن را اعلام کنیم.

متعاقب آن از سوی دو تن از فعالان دانشجویی اعلامیه‌ای صادر شد که ضمن گزارش اعلام موجودیت این «کنفدراسیون»

همکاران خود انتخاب شده‌اند، از مصونیت اخراج برخوردار باشند ولی پیگیری ما حتی در مجلس هم به نتیجه نرسیده، چون کارفرما به جای لفظ اخراج، قطع همکاری به دلیل پایان اعتبار قرارداد شغلی را جایگزین کرده و با وجود مصداق‌های فراوانی که از اخراج نمایندگان کارگران به دلیل پیگیری حق و حقوق همکاران‌شان داریم، نمایندگان مجلس و حتی مسوولان دولت، به ما می‌گویند که تا به حال هیچ کارگری به عنوان فعال صنفی و طرح مطالبات همکارانش، از کار اخراج نشده، چون درک درستی از محیط کارگری ندارند و به این نکته توجه نمی‌کنند که هیچ کارفرمایی، تا وقتی مسیر هموار تمدید نکردن قرارداد شغلی و عدم نیاز را در اختیار دارد، از لفظ اخراج استفاده نمی‌کند. بارها این انتقاد را مطرح کرده‌ایم که بسیاری از نمایندگان کارگران در حالی به دلیل طرح مطالبات همکاران‌شان اخراج می‌شوند که صلاحیت‌شان به عنوان فعال کارگری و رابط کارگر و کارفرما، در هیات‌های تشخیص صلاحیت شوراهای اسلامی کار و توسط نماینده کارفرما و حتی نماینده وزارت کار تایید شده و بنابراین، کارفرما به صورت قانونی پذیرفته که این کارگر به مدت دو سال سخنگوی باقی کارگران باشد و مطالبات‌شان را به گوش کارفرما برساند ولی جالب است که مصداق‌های متعدد داریم از اینکه همین نماینده کارگران، سه ماه بعد از دریافت تایید صلاحیت به عنوان رابط کارگر و کارفرما، از محل کار اخراج می‌شود و کارفرما می‌گوید که به دلیل عدم نیاز، قرارداد این نماینده را تمدید نکرده در حالی که دلیل واقعی اخراج این نماینده، مطالبه حق و حقوق کارگران است. چنین شرایطی باعث می‌شود که فعالان کارگری؛ آن افرادی که به معنای واقعی یک فعال کارگری هستند، از این چرخه حذف شوند، چون در عبور از فیلترهای تایید صلاحیت حتما رد می‌شوند و آنچه شاهدیم، همین است که امروز، من نماینده کارگران کشور هستم.»

خدایی، صحبتش را با یک جمله به پایان می‌برد وقتی می‌گوید: «پس مخالفت دولت‌ها با صدای واحد و مستقل جامعه کارگری، ربطی به منش و تفکر سیاسی دولت‌ها ندارد.» جمله خدایی، جواب به این فرض است و می‌گوید: «معتقدیم که جناح‌های سیاسی مختلف در کشور ما، بر سر اینکه اجازه ندهند که جامعه کارگری به حق و حقوقش برسد با هم اتفاق نظر دارند و اختلافات، در باقی حوزه‌هاست.»

فتح‌الله بیات، رییس اتحادیه کارگران قرارداد موقت: کارگری که به مدت ۲۵ سال در بخشی از یک کارخانه مشغول به تولید است و در تمام این ۲۵ سال با قرارداد موقت ۶ ماهه و یکساله کار کرده و در تمام این ۲۵ سال به جای اینکه با کارفرمای اصلی طرف قرارداد باشد، به پیمانکار سپرده شده، آیا حق اعتراض ندارد؟ آیا این کارگر امنیت شغلی دارد؟ چرا این کارگر بعد از سه ماه و ۶ ماه و یکسال، تبدیل به کارگر رسمی نشده؟ چرا در یک نگاه واحد با تولید مستمر، کارگران شقه شقه می‌شوند در حالی که ماهیت شغل‌شان دائم بوده؟ علی خدایی، سخنگوی جامعه کارگری کشور: هم گزارش‌هایی درباره حذف برخی نمایندگان کارگران و کارگران معترض دریافت کرده‌ایم و هم شاهدیم که با برخی نمایندگان کارگران به واسطه مطالبه‌گری برخورد می‌شود و هم از این وضع انتقاد کرده‌ایم، اما دلیل اصلی تداوم این وضع، این است که دولت‌ها، اعتقاد به تشکل کارگری و نیاز به یک نهاد میانجی در جامعه کارگری ندارند اگرچه این ضعف در باقی حوزه‌ها هم مشهود است چنانکه حتما شاهدید که باقی فعالان اجتماعی هم در طرح مطالبات جامعه هدف با مشکل مواجه می‌شوند*»

به گونه‌ای افشاگرانه موجودیت آن را در نسبت با «اتحادیه آزاد کارگران ایران» و یکی از اعضای هیات‌مدیره آن توضیح دهند و اشاره داشتند به اینکه «امثال این تشکیلات موهوم، با امثال این تشکل‌سازی‌های جعلی انواع و اقسام اتحادیه‌ها و کانون‌ها و شوراهای نامتعارف و ضداجتماعی را در لیست‌ها و بیانیه‌ها به جنبش کارگری قالب کرده‌اند تا در بزنگاه خاص، تشکل‌های کاغذی را ضامن جهانی‌سازی رهبران پوشالی کنند».

به‌دنبال این اعلام موجودیت، اساسنامه‌ی نهایی و مصوب این کنفدراسیون کارگری خودساخته منتشر می‌شود و یکی از اعضای هیات‌مدیره «اتحادیه آزاد کارگران ایران» به نام فواد کیخسروی که در خارج از ایران زندگی می‌کند و از کارشناسان کارگری مورد وثوق تلویزیون ایران اینترنشنال است در مصاحبه با خبرنگار رادیو زمانه به‌چگونگی و هدف از تشکیل «کنفدراسیون کار ایران» می‌پردازد. وی کوشش می‌کند تا از هرگونه نمایندگی مستقیم این کنفدراسیون از سوی کارگران در داخل ایران بپرهیزد و این نهاد را صرفاً در چهارچوب یک پلاتفرم سیاسی و در حمایت کارگران و انعکاس صدای آنان معرفی کند. اما در پی پرسش‌های رادیو زمانه، در پاسخ هایش دچار تناقضات فراوان می‌شود که باور به اظهارات او را دچار تردیدهای جدی می‌کند. همچنین مفاد اساسنامه مصوب هم نشان از آن دارد که ادعاهای کیخسروی که «کنفدراسیون کار ایران» تنها به کارگران ایرانی خارج از کشور تعلق دارد و تنها آنها را در بر می‌گیرد نیز نادرست است که جلوتر به آن خواهیم پرداخت.

سابقه کنفدراسیون‌های جعلی و دلایل شکل‌گیری آنها:

این بار دوم است که نهادی با این نام برای کارگران ایران و به‌قول مدعیان اتحادیه آزاد کارگران ایران «از بالای سر کارگران» شکل می‌گیرد. پیش از این «خانه کارگر» به ریاست علیرضا محجوب این افتخار را داشته است که صدای کارگران ایران در جهان باشد و با اتکا به قدرت دولتی این نهاد حزبی و دولتی را به‌عنوان **کنفدراسیون کارگری ایران** معرفی و خود نمایندگی آن را در سازمان جهانی کار و نهاد های کارگری منطقه و جهان به‌عهده گیرد و در زد و بند های سیاسی با اتحادیه‌های کارگری کشورهایی چون سوریه، لیبی و عراق با توصیه حکومتی به‌فدراسیون جهانی سندیکایی راه یابد. ماجرا تا به‌آنجا پیش رفت که در هجدهمین کنگره فدراسیون اتحادیه‌های کارگری جهان (WFTU) به‌میزبانی اتحادیه کارگران ایتالیا از ششم تا هشتم ماه مه در رم برگزار شد؛ علیرضا محجوب (دبیرکل خانه کارگر جمهوری اسلامی) با رای اعضای هجدهمین کنگره فدراسیون اتحادیه‌های کارگران جهان (WFTU)، به‌عنوان نایب رییس این نهاد کارگری جهانی انتخاب شد.

حالا پس از «مدافعین» دولتی کارگران در داخل نوبت به‌وابستگان به حزب دست راستی به‌ظاهر چپ حزب کمونیست

کارگری در خارج رسیده است که با برنامه ریزی کاملاً حساب شده و پنهان از همه کارگران و فعالان کارگری داخل و خارج از ایران با تجمع تعدادی از کادرها و وابستگان سیاسی و حزبی که آنها را فعالین جنبش کارگری نوین ایران می‌خوانند افتخار قیمومیت کارگران ایران را در رقابت با «خانه کارگر» به‌چنگ آورد به‌ویژه آنکه طی دو دهه اخیر با توسل به شعار های انحرافی جنبش مجامع عمومی حداقل در تبلیغات وسیع خود و ایادی‌شان در داخل و حمایت رسانه‌ای در خارج از ایران مانع از شکل‌گیری هرگونه تشکل آزاد و مستقل و پایدار و دموکراتیک گردند. وه که چه طبقه کارگر ایران خوشبخت است که چنین مدافعان قدرتمندی را در «بالای سر» خود دارد!!

زمینه‌های جعل تشکیلات کارگری طی دو دهه اخیر:
طبقه کارگر ایران همواره دستخوش انواع جعل و دروغ‌پردازی و شبیه‌سازی‌هایی در عرصه تشکیلات بوده است. این ویژگی و استعداد جعل در جنبش کارگر معلول شرایط سرکوب و دیکتاتوری است. آنجا که هرگونه فعالیت آزاد و مستقل از کارگران برای ایجاد نهادهای صنفی طبقاتی از بین برود و انواع ممنوعیت‌های قانونی و فراقانونی مانع ایجاد و گسترش فعالیت‌های کارگران در سازمان‌های صنفی طبقاتی گردد؛ زمینه و بستر رشد فریبکاری و فرصت‌طلبی با انواع انگیزه‌های شخصی و سیاسی و اقتصادی فراهم می‌گردد و از آنجا که عوامل دولتی حافظ سرمایه از وجود هر نهاد دروغین استقبال می‌کنند تا به آنجا که دایرکنندگان و جاعلین چنین نهادهایی در پراکنندگی کارگران موثر افتند مزاحمتی برای آنان ندارند. در شرایط کنونی کشور ما وجود چنین نهادهای جعلی کارگری از سوی قدرت‌های رقیب نظام سیاسی حاکم در کشورهای دیگر اهرم فشاری برای مقابله با سیاست‌های خصمانه رقیب خواهد بود به‌همین سبب شاهد هستیم که رسانه‌های پرو غرب به‌واسطه نوع مخاصمات با حاکمیت ایران به اینگونه سازمان‌های جعلی نگاه مثبت دارند و بالعکس.

به‌دنبال طرح مجدد در بازگشایی سندیکاهای کارگری و تشکیل دوباره آن طی دهه هشتاد تا کنون اقدام به‌برپایی سندیکاهای کارگری در ایران از سوی دستگاه‌های امنیتی و قضایی سرکوب شد. در نتیجه محافل کارگری ناگزیر از گزینش راه‌هایی برای کار آگاه‌گرانه در بین کارگران و مزد و حقوق بگیران شدند و در این میان نیز فرصت‌طلبانی با انگیزه‌های پیش‌گفته تمایلات موجود در بین کارگران را به‌سود ایده‌آل‌های خود برانگیختند. چه بسیار کارگرانی که در پی آب به‌سراب جریانات به‌غایت انحرافی و فریبکار افتادند. از تشکل‌های قانونی زرد گرفته تا تشکل‌های به‌ظاهر سرخ اما به‌شدت آلوده به امیال بورژوازی. در واقع عامل اصلی بروز چنین گرایشاتی، شرایط خفقان در محیط‌های کار و تولید و ستم‌های ناشی از آن بر کارگران است. به‌همین دلیل

پیش از آن یاد آور می‌شوم که کیخسروی و برپادارندگان این نهاد جعلی کوشش بسیاری دارند تا با خرید زمان این موجود جعلی را قابل پذیرش بخش‌هایی از کارگران و معلمان ایران نشان دهند و برای همین هم در مقابل هر نقدی بلافاصله موضوع مورد نقد را از بین می‌برند. برای اثبات این مدعا کافیت به اساسنامه مصوب در اولین انتشار آن نگاه کنید.

در بند ششم و هفتم ماده نهم در باره خاتمه عضویت نهادها اولین نسخه انتشار یافته پس از تصویب در باره سلب عضویت و به اصطلاح پایان یافتن عضویت تشکل‌های عضو چنین آمده است:

۶ تشکل‌هایی که عضویت آنها در کنفدراسیون پایان یافته است، ملزم به حفظ اطلاعات درونی کنفدراسیون هستند.

۷ نقض بند ۶ طبق قوانین DSGVO آلمان پیگرد قانونی دارد

فعالان کارگری خارج از ایران که این نهاد جعلی را افشا کردند در باره این بند به طنز اما به درستی چنین نوشته‌اند: خلاصه اگر کسی اسرار درون کنفدراسیون حضرات را افشا کند و بیرون بدهد، سر و کارش با داروغه‌های اتحادیه اروپاست و توضیح می‌دهند که DSGVO مقررات عمومی اداره حفاظت از داده‌ها است.

بند ۷ بلافاصله از این اساسنامه پاک می‌شود. اینکه این بند از اساسنامه پاک شود اگر طی همان مراحل که اساسنامه در مجمع عمومی مصوب شده است انجام گیرد البته که اشکالی ندارد اما از آنجا که آقای کیخسروی و دوستان دیگرش اساسا در تشکیل این «کنفدراسیون» هم فعال مایشاء بوده‌اند پس ضرورتی به انجام روش‌ها و راه‌های دموکراتیک نمی‌بینند و خود کار اساسنامه را تغییر خواهند داد و این نکته از آن جهت قابل توجه است که هیچ بعید نیست موسسان اولیه و مدیران کنونی چنین نهاد جعلی به یکباره بسیاری از آنچه را مدعی شده‌اند پس گیرند و برای آنکه به ماموریت فریبکارانه خود ادامه دهند به اصطلاح رد گم کنند. ادامه دارد*

در اعتراضات کارگری به جای ایجاد سازمان‌های کارگری به انتخاب خود کارگران؛ شبه‌نهادهایی در قالب شوراهای سازمانده اعتراضات، اعلام وجود می‌کنند که کارگران هیچ شناختی از موجودیت و فعالیت فیزیکی آنان ندارند و تنها شعارهای این حامیان ناشناخته است که در درون طبقه راه پیدا می‌کند و اگر هم افرادی از این شبه‌نهادها رونمایی می‌شود تنها برای چهره‌سازی است و نه به قصد میانجی برای ایجاد تشکل واقعی کارگری. جریان‌ات اصلی بروز این جعل، چهره‌های شناخته شده را برای حفظ و به کارگیری در موقعیت‌های بهتر و دیگری به حاشیه امن و خروج از کشور می‌کشاند و چنین می‌شود که امثال کیخسروی‌ها لیدر و سخنگوی کارگری ایران اینترنشنال می‌شوند و پس از یکدوره معرفی رسانه‌ای به مقام «رئیس کنفدراسیون کار ایران» ارتقاء موقعیت می‌یابند. اندیشه و نوع ارزیابی سیاسی کیخسروی در جنبش اعتراضی «زن»، زندگی، آزادی» در مصاحبه با «اتحادیه آزاد کارگران ایران» و همچنین در مصاحبه‌ها با تلویزیون اینترنشنال نشان می‌دهد که وی فاقد درک درست از جنبش کارگری است و اساسا به جنبش کارگری نگاهی بسیار سیاست زده و ابزاری دارد. طی نوشتاری دو قسمتی از مصاحبه او با «اتحادیه آزاد» در مقاله‌ای با عنوان **کلید جستجو برای گمراهی زدایی در خیزش اخیر مردمی!** (۱) دیدگاه او را به شکل کاملا آشکاری غیر کارگری می‌بینیم. کیخسروی فاقد درک درست از مبارزات کارگران و رابطه آن با خیزش‌های مردمی است. تنها و تنها به براندازی می‌اندیشد و آنچه برای او مهم نیست آینده طبقه کارگران ایران است. همین جا خوانندگان این نوشتار را به خواندن آن نقد دعوت می‌کنم.

چرا «کنفدراسیون کار ایران» جعلی است؟

در طی سالهای اخیر بنا به مناسبات مختلفی به موضوع سازمان‌های جعلی پرداخته‌ام. مقالاتی در باره تشکل‌های کارگری و نسخه‌های بورژوازی و خرده بورژوازی (در سه بخش) همچنین مقاله **جعل و دروغ به طبقه کارگر و جامعه ایران آسیب جبران ناپذیر می‌زند!** و مقاله **سازمان‌های جعلی از عوامل موثر در گمراهی و بی‌سازمانی کارگران** از جمله مقالاتی است که اتفاقا با موضوع این بحث ارتباط بسیار نزدیکی دارد. در اینجا قصد بازنگاری دلایل نظری اثبات جعلی بودن این نهاد جعلی نو پا نیست. چرا که این به اصطلاح «کنفدراسیون» به اندازه کافی دلایل جعلی بودن خود را جیع می‌زند که برای آن ادله و منطق نظری نیاز نیست. کافیت مصاحبه‌های کیخسروی و اساسنامه مصوب را بخوانید تا روشن شود که این تشکل جعلی و در خدمت اهداف غیر و حتی ضد کارگری است.

**سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری
اسلامی به دست مردم**



«چپ» و راست از یک قماشند

پیش به سوی اتحادیه‌های کارگری ملی، مستقل، صنفی، توده‌ای، سراسری، عمومی، برای طبقه کارگر ایران

درافشای یک تشکیلات جعلی کارگری هوادار امپریالیسم

اخیرا سازمانی در خارج به معرفی خود پرداخته که از نام کار و کارگر برای نیات شوم خود سوءاستفاده می‌کند. چتر حمایتی امپریالیستی که بر بالای سر این تشکل گرفته شده است، چتر حمایتی امپریالیسم آلمان با موافقت دولت آلمان است که فدراسیون اتحادیه کارگران آلمان «د.گ.ب.» (DGB) به عنوان بازیگر پیش‌صحنه به عنوان دلسوزان طبقه کارگر ایران برای حمایت از آنها خود را به جلو انداخته است. این فدراسیون اتحادیه کارگری آلمان با امکانات عظیمی که در اختیار دارد، چه از نظر تبلیغاتی، مالی، تدارکاتی، نفوذ سیاسی در داخل آلمان و جهانی، اهرم مهمی در زایمان و بقاء این موجود تازه از راه رسیده ایفاء خواهد کرد. یعنی بود و نبود این اتحادیه تقلبی ایرانی به مراحم امپریالیسم آلمان وابسته است. دست کثیف دیگری که شما در تمام زد و بندهای امپریالیستی و صهیونیستی برای نابودی ایران در آن پیدا می‌کنید، حزب صهیونیستی کارگری منصور حکمت یعنی حزب کمونیست کارگری می‌باشد که چند دهه است با امپریالیسم آلمان و محافل صهیونیستی همکاری تنگاتنگ دارد و در تمام خرابکاری‌های ضد مصالح ایران و جنبش کارگری و ملی ایران در کنار امپریالیسم آلمان قرار داشته است. آخرین نمونه آن اردو کشی ناتو در برلن با هزینه ۱۲ میلیون یورویی سازمان‌های امنیتی بود تا غائله «زن، زندگی، آزادی» را به منزله اهرمی برای مداخله در امور داخلی ایران و سوریه‌ای کردن سرزمین ما مورد استفاده قرار دهد و مشوق تجزیه طلبی و نزدیکی به صهیونیسم و نازی‌های اوکرائینی در میان ایرانیان خودتحقیر باشد. ستون‌های این خیانت ملی فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان کرد، بلوچ، عرب و آذری بودند که در خدمت سیاست خارجی آلمان به رهبری خانم بربوک وزیر امور خارجه «ارزشی» آلمان رقاصی می‌کردند. چپ ضد کمونیست نیز آرایشگر آنها بود. پس نزدیکی امپریالیسم آلمان با اپوزیسیون خودفروخته و مزدور ایران تازگی ندارد. حمایت «کارگری» کنونی آلمان از اپوزیسیون مزدور از هفته قبل نیست از مدت‌های مدید بوده و مکمل همان غائله «زن، زندگی، آزادی» است که پس از ناکامی و شکست، اکنون در پرده دوم اجرا می‌شود.

این دسیسه برای نخستین بار نیست که اتفاق می‌افتد. البته این که بورژوازی و محافل ارتجاعی از حسن نیت کارگران، از حرمان و آلام

آنها مایه بگذارند تا برای خویش سرمایه‌گذاری کرده و خود را هوادار کارگران و زحمتکشان جلوه دهند امر نادری نیست. در تمام ممالک جهان حاکمیت در قدرت چه برای جلب اکثریت جامعه و چه برای فریب کارگران و زحمتکشان از این ابزار استفاده می‌کند و از این جنبه فرقی میان حاکمیت فرانسه و ایران نیست. حاکمیت آلمان همانقدر در فریب کارگران شیادی به خرج می‌دهد که حاکمیت ایران، تنها فرق در موزیک «دموکراتیک» آلمان و تجربه عینی بورژوازی این کشور در سرکوب جنبش کارگری با گذار از شیوه‌های متنوع مانورهای مسالمت‌آمیز، تبلیغ صلح خانگی، ترور فعالان سیاسی و کارگری، به راه انداختن بلندگوهای تبلیغاتی برای شستشوی مغزی، هدایت رسانه‌های گروهی می‌باشد تا چنانچه این پیش‌درآمد با شکست روبرو شده و نتیجه‌بخش نبود شیوه سرکوب آشکار و قتل‌عام طبقه کارگر آغاز گردد. کدام حاکمیت غیرپرولتاری را می‌شناسید که در تاریخ چنین روشی را اتخاذ نکرده باشد. ابزار «صلح»، «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «آزادی»، «مخالفت با اعدام» و... متناسب با وضعیت سیاسی و تشدید مبارزه طبقاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند و وقتی کار به بن‌بست بکشد که این ابزار دیگر کارآئی نداشته باشند، دستان خود را رو می‌کنند و نقاب از چهره‌ها برمی‌دارند. بهترین نمونه همین قتل‌عام و نسل کشی در نوار غزه است که همه هواداران «مسالمت»، «صلح خانگی»، «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «آزادی» و مخالفت با «مجازات اعدام» را در یک صف جبهه متحد قرار داده است تا تنها برای یک ارزش مورد توافقشان متحد عمل کنند: غارت خلق‌های جهان، تقویت استعمار و اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی برای تشدید استثمار طبقه کارگر. در ایران که تمام آن ابزارهای اقتصادی، رسانه‌ای، کارشناسان کاردان و با تجربه راهبردی، رفاه نسبی، دموکراسی طبقاتی بورژوائی وجود ندارد، کار از همان بدو امر به سرکوب آشکار و امنیتی کردن محیط کار منجر می‌شود.

این توجه ناگهانی به طبقه کارگر ایران از جانب ارتجاع جهانی، دال بر آن است که طبقه کارگر نیروی قدرتمند و قابل اتکائی بوده و هیچ تحول بنیادی در جامعه ایران نمی‌تواند بدون حضور و فعالیت موثر زحمتکشان در کشور و در جهان صورت گیرد. دشمنان طبقه کارگر و حامیان نظم کنونی نیز این را حس کرده‌اند و بر روی کارگران و رهبران آنها سرمایه‌گذاری می‌نمایند تا بتوانند مثلا در جریان غائله‌های ضدانقلابی نظیر غائله «زن، زندگی، آزادی» از وجود طبقه کارگر نیز استفاده کنند. اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نشان داد که علیرغم دسیسه‌چینی چپ ضد کمونیست برای به انحراف کشاندن جنبش کارگری تا آن را به اهرمی برای فشار در ایران در خدمت کنفرانس امنیتی مونیخ و پارلمان اشتراک‌سورگ و مرکز اتحادیه اروپا در بروکسل ... بدل کند و در این میدان فعالیت ضدانقلابی «منشورحداقلی بیست تشکل صنفی و مدنی در ایران» منتشر کرد، طبقه کارگر با بی‌تفاوتی به این حرکت ارتجاعی، خرابکارانه و تروریستی برخورد نمود و این حرکت حتی بدون آن که رژیم ایران همه قوای خویش را برای سرکوب آن بسیج کند در خود فروپاشید و رهبران هشتگانه‌اش بی‌آبروتر از پیش دست به دامن «کنفرانس امنیتی مونیخ» شدند، در آنجا نمایشات اعتراضی گذارند، تجزیه‌طلبان ضدانقلابی در کنار تروریست‌های فرقه رجوی و سلطنت‌طلبان پهلوی چی جولان دادند و چپ ضد کمونیست وظیفه آرایش آنها را در گوشه و کنار با حضور ناچیز و ذره‌ای خویش به عهده گرفت و تا به امروز هم به همین ننگ اشتغال دارد.

امپریالیسم مکار آلمان متکی بر قرن‌ها تجربه استعماری، سرکوبگرانه و امپریالیستی درک کرد که فقط با تکیه بر مثنی نوجوان بی‌تجربیه‌ی غریزه، خودتحقیر، ایران‌ستیز و تهی‌مغز که قربانی تبلیغات «سعودی انترنشنال» و نظایر آنها شده‌اند شاهد پیروزی را در آغوش نمی‌کشد.

اتحادیه‌های کارگری ملی، عمومی، مستقل، توده‌ای، غیرحزبی آن روی سکه «کنفدراسیون جهانی کار» است، زیرا هر دوی این نیروها در پی سوءاستفاده از نیروی طبقه کارگر نه در خدمت آگاهی بخشیدن به آنها، نه در خدمت تربیت تشکیلاتی، آنها نه در خدمت شناختشان نسبت به نیروی لایزال خودشان بلکه در خدمت مصالح سیاسی گروهی این جریان‌های فاسد و منحرف است تا کشکول گدائی خویش را برای تبلیغات و جمع‌آوری کمک مالی به دست بگیرند و از گروه‌ها و جریان‌های کارگری منحرف در اغتشاشاتی نظیر «زن، زندگی، آزادی» و سیاست سوریه‌ای کردن ایران یاری گرفته تا هیزم شعله‌ور «کارگری» در این تئورها بگذارند و منشورهای ارتجاعی و صهیونیستی در خدمت امپریالیسم منتشر کنند. این جناح‌ها هر دو از یک قماشند و باید مانع شد که این مرز روشن میان حامیان اتحادیه‌های ملی، سراسری، عمومی، توده‌ای، مستقل، غیرحزبی کارگری با ماهیت ایرانی، ضدامپریالیستی، دموکراتیک، علنی و ضدصهیونیستی که محصول انقلاب ۱۳۵۷ ایران هستند با صف مزدوران بیگانه که قصد دارند با نفوذ در میان طبقه کارگر از آنها برای مقاصد و نیات شوم سیاسی بیگانگان استفاده نمایند جدا کرد. این قماش مخالف تاسیس اتحادیه‌های کارگری صنفی و قدرتمند می‌باشند. برای آنها وجود یک گروه برانداز شورائی که گویا ناجی طبقه کارگر است کافی است. چنین تفکرات و گروه‌هایی با این مغزهای محدود و شعورهای ناچیز و بی‌اعتمادی به قدرت عظیم توده کارگران فقط نقش مخرب در جنبش کارگری بازی می‌کنند که باید آنها را افشاء و متزوی کرد. این مطلع و فعال کارگری چه خوب نوشته:

«... طبقه کارگر ایران همواره دستخوش انواع جعل و دروغپردازی و شبیه‌سازی‌هایی در عرصه تشکیلات بوده است. این ویژگی و استعداد جعل در جنبش کارگری معلول شرایط سرکوب و دیکتاتوری است. آنجا که هرگونه فعالیت آزاد و مستقل از کارگران برای ایجاد نهادهای صنفی - طبقاتی از بین برود و انواع ممنوعیت‌های قانونی و فراقانونی مانع ایجاد و گسترش فعالیت‌های کارگران در سازمان‌های صنفی - طبقاتی گردد، زمینه و بستر رشد فریبکاری و فرصت‌طلبی با انواع انگیزه‌های شخصی و سیاسی اقتصادی فراهم می‌گردد و از آنجا که عوامل دولتی حافظ سرمایه از وجود هر نهاد دروغین استقبال می‌کنند تا به آنجا که دایرکنندگان و جاعلین چنین نهادهایی در پراکنندگی کارگران موثر افتد مزاحمتی برای آنان ندارند.» در شرایط کنونی کشور ما، امپریالیسم به «آلکسی ناولتی‌های کارگری»، مانکن‌های مو بلوند فمینیست، زنان عربان و از هر قید و بند آزاد ایرانی، برای رهبری غائله‌های آتی نظیر «زن، زندگی، آزادی» تحت رهبری امپریالیسم آلمان خانم «بثروک» وزیر امور خارجه و بانسی سیاست خارجی «ارزشی» آلمان و سازمان کارگری نفوذی «د.گ.ب.» نیاز دارد و این نوع جوجه‌ها را لای پوست پیاز برای بزنگاه خوابانده است.

تا زمانی که کارگران ایران اتحادیه‌های کارگری، مستقل، ملی، عمومی، صنفی خویش را نداشته باشند که در عرصه اقتصادی، بهبود معیشت و امنیت شغلی خویش برای مطالبات دموکراتیک خود مبارزه کرده، بر سر خواسته‌های خود چانه‌زنی نمایند و به عنوان یک طبقه سیاسی - اقتصادی به رسمیت شناخته شوند و همواره مرجع تماس بوده و از مقامات رسمی جمهوری اسلامی پاسخ بطلبند، خطر انحراف و خرابکاری در جنبش کارگری چه از جانب نفوذی‌های حزب کمونیست صهیونیستی کارگری، «کنفدراسیون کار ایران»، گروه‌های «شورائی» که جای حزب را با اتحادیه عوض کرده‌اند و عملاً در مبارزه طبقه کارگر تخریب می‌نمایند، وجود دارد. دولت ایران با سیاست کارگری خویش آب به آسیاب این مجموعه می‌ریزد.

نقل از توفان شماره ۲۸۹ ارگان مرکزی حزب کار ایران*

بدون مشارکت بدنه عظیم کارگری ایران در عرصه نبرد اجتماعی، هیچ اعتراضی قادر نیست خراشی نیز به بدنه حاکمیت ایران وارد کند. امپریالیسم آلمان کشور ایران را که در همکاری با روسیه قرار داشته و در جنگ اوکراین حامی مهمی برای امپریالیسم روسیه به حساب می‌آید، به علت نقش نظامی، ارتباطات زمینی و هوایی تحریم شکن، اطلاعاتی و نفوذ مهم وی در خاورمیانه و آفریقا از دشمنان استراتژیک خود دانسته و از جریان‌های خودفروخته اپوزیسیون ایرانی برای اعتراضات نمایشی و جاسوسی و خرابکاری و تربیت تروریستی بر ضد ایران تحت همان الگوهای مشهور «حقوق بشر»، «مخالفت با اعدام»، «تساوی فمینیستی حقوق زن و مرد»... فعالیت می‌نماید و از نهادهای دست‌پخت ایرانی خویش استفاده می‌نماید. آلمان به محل تاخت و تاز فرقه رجوی تروریست و حزب صهیونیستی کمونیست کارگری در همه سایه روشن‌های آن بدل شده است. دخالت در امور کارگری ایران برای دسیسه‌چینی آینده در ایران را باید از این منظر مورد ارزیابی قرار داد.

پس می‌بینیم مبارزه برای فریب طبقه کارگر امر جدیدی نیست و بعد از شکست اغتشاشات «زن، زندگی، آزادی» در کنفرانس امنیتی مونیخ «بزرگان قوم» درک کردند که بی‌مایه فطیر است و باید تلاش کنند با ایجاد سازمان‌های تقلبی کارگری در خارج و در داخل کشور، با یاری بلندگوهای بیگانه و دست و دلبازی مالی و تبلیغات عوامفریبانه و تکیه به کمبودهای زندگی طبقه کارگر، هدایت نارضائی برحق و مبارزه مطالباتی آنها را در دست گرفته و از آنها برای منویات شوم خویش به عنوان ابزاری تبلیغاتی و عملی برای براندازی بدون دورنمای رژیم حاکم استفاده کنند. این امکان در غیاب حزب قدرتمند کارگری منتفی نیست. علم کردن «کنفدراسیون کار ایران» ابتداء در خارج از کشور که حتماً با تدارک قبلی و استفاده از تجارب نظری افرادی نظیر اسانلواها، یاران فکری منصور حکمت و عمال آنها پدید آمده در همین خدمت است.

متأسفانه در شرایطی که در درون ایران از ایجاد سندیکاهای آزاد و مستقل کارگری دریغ می‌کنند و مانع می‌شوند تا کارگران در سازمان‌های مطالباتی خویش برای چانه‌زنی و بهبود شرایط زندگی خویش به عنوان یک طرف اختلافات گردآیند و تلاش کنند تا به حقوق حقه خویش دست یابند، زمینه این نوع تحرکات و تحریکات همیشه فراهم است و در آینده نیز فراهم خواهد بود. راه مبارزه با سازمان‌سازی‌های امپریالیستی و خرابکارانه که به ابداع اتحادیه‌های کارگری مجازی مشغولند و با شورهای انقلابی کارگری را به جای اتحادیه‌های مستقل کارگری گذارده و مانع می‌شوند که میلیون‌ها کارگر و حتی کارگران متدین و مذهبی در درون اتحادیه‌های مستقل کارگری که حزب سیاسی نیستند، و هدفشان کسب قدرت سیاسی نمی‌باشد، برای تحقق مطالبات انسانی خود گردآیند و به موقع بسیج شوند، تنها مبارزه همه جانبه، متحد، برای تاسیس اتحادیه‌های کارگری مستقل غیرحزبی در ایران می‌باشد که وظیفه‌مند خواهند بود برای جلب اکثریت طبقه کارگر ایران، برای تحقق حداقل حقوق قانونی آنان مبارزه کنند. در مملکتی که دولت سرمایه‌داری اسلامی رسماً قانون اساسی کشور را در مورد حقوق کارگران به زیر پا می‌اندازد و دست‌آوردهای طبقه کارگر ایران را در انقلابی ۱۳۵۷ ناشی از نفوذ کمونیست‌ها جلوه می‌دهد که باید عودت داده شوند، و برای اقداماتش به هیچکس پاسخگو نیست، در چنین کشوری درجه اهمیت یک اتحادیه مستقل کارگری ملی، عمومی، توده‌ای، غیرحزبی، غیرقومیتی و... چند برابر افزایش می‌یابد. خرابکارانی که به نقاب انقلابی در پی آن هستند که اتحادیه‌های کارگری را به شورهای انقلابی بدل کنند، طبقه کارگر را به انزوا کشانده، از قدرت کمی آنها کاسته، و با شکست سیاست‌های خرابکارانه خویش که با توهم «براندازی» و «انقلابی» صورت می‌گیرد، عملاً روحیه شکست را به طبقه کارگر منتقل می‌نمایند. چپروی خرابکارانه در تاسیس



سوئد در نسل کشی فلسطین شریک است

مصاحبه با خبرنگار و نویسنده سرشناس سوئد

کیسا اکیس اکمن خبرنگار و نویسنده مشهور و سرشناس چپ سوئدی است. وی اکنون به عنوان سردبیر مجله "پارابل" که یک نشریه مستقل و چپ ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی است فعالیت می‌کند و در چندین روزنامه معتبر سوئدی نیز قلم می‌زند. کیسا اکمن چندین کتاب تا کنون نوشته است که از معروفترین آنها، کتاب "جامعه طبقاتی و افزایش شکاف طبقاتی است". وی در این کتاب از حوادث مرگبار کارگران که در رسانه‌های رسمی مورد توجه قرار نمی‌گیرند، سخن گفته و نظام سرمایه‌داری را شدیداً به چالش می‌گیرد. وی با بیان اینکه سرمایه‌داری مدام در سودای سود است می‌گوید: "سرمایه‌داری در سه عرصه به حقوق کارگران یورش می‌برد. "یکم با خصوصی‌سازی و ورود به بخش رفاه، دوم با مشارکت در فعالیت‌های بانکی و سفته‌بازی به میزان فزاینده و سوم با کاهش دستمزدها و یا انتقال سرمایه به کشورهای بی‌نیروی کار ارزان".

کیسا اکمن در یکی از برنامه تلویزیونی تحت نام «جهان ایده» سیستم سرمایه‌داری را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و صریحاً ماهیت تولید هرج و مرج طلبانه و آنارشیستی آن را به زیر سؤال برد. او همچنین در صحبت از ربات‌سازی به نظریه پردازانی مانند پل میسون که معتقدند ربات‌سازی مشاغل را تصاحب می‌کند و

نرم افزار محصولی است که خودش را می‌سازد اعتراض کرده و پرده از استثمار نامرئی اتوماتیسیون برداشته است.

کیسا اکمن یکی از شخصیت‌های برجسته حامی خلق فلسطین نیز می‌باشد که در بسیاری از تظاهرات‌های ضد صهیونیستی شرکت کرده و سخنرانی‌های درخشانی در همبستگی با جنبش مقاومت فلسطین و در محکومیت نسل‌کشی در غزه ایراد نمود. کیسا اکمن در تابستان ۲۰۱۵، یکی از سرنشینان کشتی صلح «شیپ تو غزه» برای ایجاد افکار عمومی جهانی علیه شکستن تحریم و محاصره غزه توسط رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل بود. وی به همراه ۱۷ نفر دیگر توسط ارتش متجاوز اسرائیل دستگیر گردید و یک هفته در زندان گیون در رمله مورد بازجویی شدید قرار گرفت. او معتقد است که اسرائیل به عنوان یک کشور «بر اساس اشغال، آوارگی مردم و آپارتاید ساخته شده است» و این باید همواره مورد انتقاد قرار گیرد و مبنای بحث علل بحران فلسطین باشد.

هیت تحریریه توفان الکترونیکی مصاحبه کوتاهی با کیسا اکیس اکمن در مورد فلسطین داشته که در زیر ملاحظه می‌فرمائید.

پرسش: ابتدا از شما تقاضا می‌کنیم به اختصار خود را برای

خوانندگان نشریه ما «توفان الکترونیکی» معرفی کنید.

پاسخ: من کیسا اکیس اکمن هستم خبرنگار، نویسنده و مؤسس مجله پارابل Parabol. من چهار کتاب در باره حقوق زنان، سرمایه‌داری و بحران یورو در یونان نوشته‌ام. من همچنین گاهی برای بخش فرهنگی و پر تیراژ روزنامه افنون بلادت Aftonbladet Kultur و "دالا دموکراتن" Dalademokraten و روزنامه نروژی مبارزه طبقاتی Klassekampen می‌نویسم. من در سطح بین‌المللی با هدف جلوگیری از قاچاق زنان، به عنوان مثال فحشا و رحم اجاره‌ای سخنرانی می‌کنم.

پرسش: در سال ۲۰۱۵ شما برای همبستگی با مردم غزه با کشتی صلح، "شیپ تو غزه" به آن دیار سفر کردید و توسط ارتش اسرائیل دستگیر شدید. هدف از این سفر و اتفاقاتی که در حین دستگیری برای شما افتاد را برایمان به اختصار شرح دهید

پاسخ: ایده کشتی صلح به غزه به منظور شکستن محاصره غزه است و بنابر این هر ساله قایق‌هایی وجود دارند که در بنادر مختلف اروپا در مسیر خود در غزه توقف می‌کنند. در هر بندری تظاهرات و جلساتی برای جلب توجه به اشغال فلسطین توسط اسرائیل برگزار می‌شود. در قایق‌ها دارو، ویلچرها



یکی از دستاوردهای مهم "طوفان الاقصی"

مقاله‌ای که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد بخش دوم سخنرانی دکتر آزاده ثبوت در رابطه با همبستگی مردم ایرلند با فلسطین در کلاب‌هاوس است که محمد جواد محمد حسینی زحمت تنظیم آن را بعهدہ گرفته است. هیتت تحریریه طوفان الکترونیکی بخاطر طرح نکات صحیح و آموزنده در این مقاله آن را مجدداً اصلاح و تنظیم و در دویخش انتشار می‌دهد. به این امید که برای خوانندگان عزیز مفید افتد. اینک به بخش دوم و پایانی توجه فرمائید!

هیتت تحریریه

بخش دوم

اما چرا در سالی که دولت اسرائیل تشکیل شد آنچنان مقاومتی از سوی فلسطینی‌ها صورت نگرفت؟

در اواسط دهه ۳۰ شورش قابل توجه رخ می‌دهد، عزالدین قسام، عالم مسلمان سوری الاصل که بعد از شورش ناموفق علیه حکومت فرانسه در سوریه، به فلسطین می‌گریزد، یک جنبش ضد امپریالیستی را در فلسطین ایجاد کرد. او تا سال ۱۹۳۵ به آموزش نظامی هوادارانش مشغول بود. در اواخر نوامبر به حیفا می‌رود تا دهقانان را به شورش تشویق کند، اما قبل از اینکه بتواند این کار را انجام دهد، انگلیسی‌ها او را به قتل رساندند. شهادت او جرقه‌ای برای شکل‌گیری شورش‌های بعدی می‌شود. بزرگترین و طولانی‌ترین شورش فلسطینی‌ها علیه حکومت بریتانیا در سال ۱۹۳۶ اتفاق می‌افتد.

مقامات بریتانیا از روند سراسری بودن این اعتراضات نگران شدند. ۲۰ هزار سرباز را برای سرکوب وارد فلسطین کردند. اما فلسطینی‌ها شیوه‌هایی خلاقانه برای مقاومت ابداع کردند. با تشکیل یک کمیته عالی، انتقال زمین به مهاجرین صهیونیست را

(صندلی‌های مختص آسیب دیدگان جسمی و سایر موارد مورد نیاز غزه وجود دارد. زیرا محاصره اسرائیل اجازه واردات یا صادرات چیزی را نمی‌دهد. ایده این است که فعالان و نویسندگان و سیاستمداران با قایق‌ها به جهان خارج نشان دهند که محاصره غیرقانونی چگونه فلسطین را ویران می‌کند. این یک ضربه تبلیغاتی عظیم علیه اسرائیل است و بنابر این آنها سرمایه‌گذاری زیادی برای توقف قایق‌ها می‌کنند.

در پاسخ به پرسش شما که چه بر سر ما آمد، باید عنوان کنم آنها ما را در آب‌های بین‌المللی اسیر کردند، از تازر و گلوله استفاده کردند، دوازده ساعت ما را تحت بازجویی قرار دادند، سپس یک هفته ما را در زندان انداختند و بعد ما را اخراج کردند.

پرسش: شنیدیم در سوئد تظاهرات زیادی علیه رژیم صهیونیستی پس از ۱۷ اکتبر برپا شده و تظاهرات همچنان و هر هفته بصورت گسترده‌ای ادامه دارد. همبستگی با مردم فلسطین در سوئد را چگونه می‌بینید؟ آیا حزبی در پارلمان وجود دارد که از مردم فلسطین حمایت کند؟

پاسخ: با آشکار شدن جنایات جنگی اسرائیل، همبستگی مردم سوئد نیز بسیار وسیع و همواره در حال افزایش است. متأسفانه ما قدرتی در کنار خود نداریم زیرا سوئد به ناتو پیوسته و خود را در حوزه منافع آمریکا قرار داده است. امروز تفاوت بزرگی با سال ۲۰۰۳ است که احزاب سیاسی، روزنامه‌ها و اتحادیه‌های کارگری مخالف جنگ در عراق بودند و به تظاهرات پیوستند.

پرسش: آیا فکر می‌کنید اعتراضاتی که تا کنون در راستای همبستگی با مردم فلسطین انجام شده کافی است یا باید اقدامات جدید و رادیکال اتخاذ شود و آن را توسعه داد؟

پاسخ: تظاهرات خوب است، اما ما باید قدم بعدی را برداریم و به شرکت‌ها و مقامات سوئدی که با شرکت‌های اسرائیلی همکاری می‌کنند اشاره کنیم. ۳۴ درصد اقتصاد اسرائیل را تجارت خارجی تشکیل می‌دهد و نسبت به تحریم فوق‌العاده حساس است. به همین دلیل بسیار مهم است که تجارت با شرکت‌های اسرائیلی غیر اخلاقی و تابو تلقی شود. سوئد سلاح‌های زیادی از اسرائیل می‌خرد و در نسل‌کشی شریک است.

از اینکه مصاحبه با ما را پذیرفتید بسیار سپاسگزاریم

کیسا اکمن: منم از شما تشکر می‌کنم*

نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش
پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین

کشور آنان را گرفته ایم، ما اسرائیلی هستیم، اما دو هزار سال قبل و این برای آنان چه معنا می‌دهد؟ یهودی‌ستیزی هیتلر و نازی‌ها وجود داشته، اما آیا تقصیر آن‌ها بوده است؟ آن‌ها فقط یک چیز را می‌فهمند، ما اینجا آمدیم و کشورشان را دزدیده ایم. چرا باید این را بپذیرند؟» (خواننده خوب توجه کند که این نوشته یک صهیونیست جنایتکار است، آنوقت دولتمردان استعمارگر غرب و ایرانیان جیره خوار آن‌ها در این نبرد نابرابر و غیرعادلانه حق را به اسرائیل می‌دهند. - توفان) (تکیه از توفان است)

به تأکید دکتر ثبوت، هم قبل و هم بعد از سال ۱۹۴۸ قتل عام‌های متعددی هم داخل سرزمین فلسطین و هم خارج از آن در اردوگاه‌هایی مانند صبرا و شتیلا اتفاق افتاد. توجه به این قتل عام‌ها از این جهت ضروری است که پی‌بریم پروژه استعمار ماندگار، پروژه‌ای ناتمام، در ۱۹۴۸ یا ۱۹۶۷ متوقف نشد و هنوز هم ادامه دارد و آنچه در فلسطین رخ می‌دهد جنگ نیست، نسل‌کشی است. درک این موضوع در مواجهه ما با قضیه مهم است

آپارتاید در اسرائیل

دکتر ثبوت در این بخش به جداسازی استراتژیک یا آپارتاید در جغرافیای سرزمین‌های اشغالی فلسطین پرداخت و گفت: اولین بار سازمان ملل در سال ۲۰۱۷ و سازمان حقوق بشر «بیت سلم» که یک سازمان حقوق بشر اسرائیلی است، گفتند که آپارتاید در اسرائیل کاملاً تثبیت شده است و این یک اتفاق راهبردی است. این روش اصلی اسرائیلی‌ها برای کنترل و سرکوب فلسطینی‌هاست تا همبستگی را بین آنها از میان ببرد. دکتر ثبوت محقق ایرانی دانشگاه کوئینز ایرلند، فلسطینی‌های ساکن سرزمین تاریخی فلسطین را به ۴ دسته تقسیم می‌کند:

۱- قریب به دو میلیون فلسطینی شهروند اسرائیلی که ساکن بیت‌المقدس اند و مسیحیان هم داخل آن‌ها هستند. این جمعیت در اسرائیل به «عرب اسرائیلی» ملقبند و ساکن غرب اورشلیم می‌باشند. به‌دیگر سخن نژاد پرستان آنها را کاملاً هویت‌زدایی کرده‌اند.

۲- فلسطینی‌های ساکن شرق اورشلیم.
۳- فلسطینی‌های کرانه‌باختری رود اردن که نه تابعیت دارند و نه دولت، جمعیتشان به ۳ میلیون نفر می‌رسد.

۴- فلسطینی‌های نوار غزه که حدود ۲.۳ میلیون نفرند و در زندانی روباز عملاً اسیرند. این‌ها را از نظر فیزیکی از هم جدا کرده‌اند. دکتر ثبوت می‌گوید: «امیر هاس» روزنامه‌نگار اسرائیلی که خود یکی از فرزندان بازماندگان هولوکاست است، تحقیقات زیادی در این باره دارد و می‌گوید: «مردم فلسطین مانند مردم غیرسفید آفریقای جنوبی به گروه‌هایی تقسیم شدند که ارتباط آن‌ها با یکدیگر قطع است و اسرائیل به شکل متفاوت با این گروه‌ها رفتار می‌کند. در حالی که یهودیان اسرائیل در کل کشور همچون یک ملت هستند و با برخورداری از تمامی حقوق زندگی می‌کنند»

ظلم نژادی به یهودیان عرب و سیاه پوست در اسرائیل

دکتر ثبوت همچنین به یهودیان عرب نیز اشاره و تأکید کرد و گفت: اهمیت سرنوشت یهودیان عرب در این است که ثابت

متوقف کردند. بعد از شش ماه، اعتصابات سراسری در فلسطین براه افتاد. این اعتصابات با نافرمانی مدنی همراه شد و در مواردی به شهرک نشینان صهیونیست حمله صورت گرفت.

خانم دکتر ثبوت می‌گوید: زنان نیز در این مبارزه نقش داشتند و برخی از آن‌ها در مرز لبنان دستگیر شدند و به زندان افتادند زیرا برای مبارزان فلسطین اسلحه قاچاق می‌کردند. در واقع مهمترین نقش را در این دوران، زنان دهقان فلسطینی داشتند، زیرا هم در مبارزه مسلحانه شرکت داشتند و هم برای چریک‌های فلسطینی غذا تهیه می‌کردند و هم در انتشار اطلاعات و هشدارها مبنی بر نفوذ انگلیسی‌ها در روستاهای فلسطین نقش داشتند. در فاصله ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ که این شورش جریان داشت، حدود ۶ هزار فلسطینی کشته و ۶ هزار نفر نیز بازداشت شدند. دو هزار خانه ویران شد و به این ترتیب فلسطینی‌ها شکست بزرگی متحمل شدند. رهبرانشان نیز کشته و یا تبعید شدند. پس از این شورش بزرگ، سرکوب ادامه پیدا کرد. بیش از ۱۰ درصد از جمعیت مرد بالغ فلسطینی زخمی و زندانی و یا تبعید شدند. و به تدریج بر جمعیت یهودیان مهاجر افزوده گشت. توجه به این نکته حائز اهمیت است، زیرا تصور می‌شود همزمان با تاسیس اسرائیل، یهودی‌ها وارد فلسطین شدند، حال آنکه این روند کاملاً تدریجی بود و پیش از تاسیس دولت اسرائیل بنا بر گزارش‌های «ایلان پایه» مورخ برجسته یهودی و «رشید الخالیدی» و سایر مورخان برجسته بیش از ۳۰۰ روستا و شهر فلسطین تا پس از تاسیس اسرائیل ویران و ساکنانش اخراج شده بودند، به‌دیگر سخن یک نسل‌کشی و پاکسازی قومی. (تکیه از ماست)

در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ این روند به اوج خود می‌رسد. در این سالها شبه نظامیان صهیونیست برای تخلیه روستاها دست به تجاوز دسته‌جمعی زدند. در روایت‌های روستائیان «دیر یاسین» یا «طنظوره» می‌بینیم که روستائیان تهدید می‌شوند که در صورت مقاومت مردان کشته شده و به زنان تجاوز می‌شود. یک جو وحشت و ارباب به وجود می‌آید که باعث می‌شود بسیاری از روستائیان زمین‌های خود را ترک کنند و در فاصله این دو سال بخش زیادی از روستاهای فلسطینی خالی از سکنه شود. تقریباً ۵۰۰ روستا در این فاصله از نقشه حذف می‌شوند. (تکیه از ماست) این اخراج‌ها برای بوجود آمدن یک استعمار مستعمره نشین بود. یعنی مردمی از خانه‌ها و سرزمین مادریشان اخراج می‌شوند تا یک دولت-ملت جدید شکل بگیرد و بعد آن گروه مهاجر گروهی باشند که حق تعیین سرنوشت و شکل‌گیری دولت دارند. (تکیه از ماست) و این روند با بی‌رحمی و شقاوت کم‌نظیر هنوز هم ادامه دارد. در سال ۱۹۴۷ بریتانیا طرح تقسیم فلسطین را به سازمان ملل ارائه می‌دهد. طبق این طرح ۵۵ درصد از کل کشور از جمله بهترین زمین‌های کشاورزی به جمعیت یهودی مهاجر اختصاص داده می‌شود و ۴۵ درصد به مردم بومی فلسطین. جالب اینجاست که در آن زمان جمعیت یهودی رقم بسیار کمتری از جمعیت بومیان فلسطینی بود. این طرح توسط مردم فلسطین و مردم کشورهای عربی رد می‌شود.

بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل خطاب به ناهوم گلدمن رئیس اسبق کنگره جهانی یهود گفت: «اگر من یک رهبر عرب بودم، هرگز با اسرائیل به توافق نمی‌رسیدم، این طبیعی است. ما



تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد اشغالگری و در همبستگی با خلق فلسطین ادامه دارد

تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد نسل‌کشی در غزه بویژه پس از بمباران وحشیانه کودکان و مردم گرسنه در صف غذا که منجر به جانباختن ۱۱۲ نفر و مجروح شدن بیش از ۷۰۰ نفر گردید، افزایش یافته و با خشم و شکوه تمام در شهرهای جهان ادامه دارد. در شهرهای بزرگ اسپانیا، فرانسه، ایرلند، آلمان، ایتالیا، انگلیس، آمریکا، هندوستان، پاکستان، اندونزی، مالزی، نیوزلند و نروژ، سوندد... تظاهرات‌های اعتراضی علیه رژیم جنایتکار اسرائیل و نسل‌کشی در غزه صورت گرفته است رفقای هوادار حزب کار ایران (توفان) فعالانه در بسیاری از این تظاهرات‌ها شرکت کردند و با خلق فلسطین ابراز همبستگی نمودند. در سوندد در طی یک ماه اخیر چندین تظاهرات بزرگ در شهرهای استکهلم و مالمو... برگزار شد. روزهای شنبه ۹ و ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ مارس تظاهرات‌های باشکوهی با شرکت هزاران نفر در استکهلم علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل برگزار شد و با مردم فلسطین ابراز همبستگی نمودند. حاضران در این راهپیمایی در میان دریایی از پرچم‌های فلسطین و با سر دادن شعار «آزادی برای فلسطین»، پس از تجمع در میدان نورا بانتورگت استکهلم، به سمت سفارت اسرائیل حرکت کرده و خواستار پایان دادن به حملات رژیم صهیونیستی، اعلام آتش‌بس فوری و ورود بلا مانع کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه شدند.

شرکت کنندگان در این راهپیمایی‌ها در حالی که بنرها و پلاکاردهایی با خود حمل می‌کردند که روی آنها پیام‌هایی مانند «کودکان در غزه کشته می‌شوند»، «نسل‌کشی را متوقف کنید» و «زنده باد فلسطین» نوشته شده بود، در مقابل پارلمان سوندد در استکهلم تجمع کردند.

به گزارش عملیات «طوفان الاقصی» در حالی وارد صد و هفتامین روز خود شده است که خبرها از تشدید حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به مناطق مسکونی، درمانی و مدارس غزه حکایت دارد و این منطقه از زمین، دریا و آسمان زیر بمباران سلاح‌های مرگبار رژیم آپارتاید تل‌آویو قرار دارد و این در حالی است که مقامات واشنگتن حمایت همه جانبه خود از رژیم صهیونیستی را به اوج خود رسانده‌اند. شرایط مردم غزه آنقدر وخیم است که حتی شبکه آمریکایی ان‌بی‌سی (NBC) نیز بامداد شنبه به نقل از تیم خبری خود گزارش داد که وضعیت ساکنان غزه در زیر حملات بی‌امان و همه جانبه رژیم صهیونیستی اسفبار و وحشتناک است. این شبکه آمریکایی به نقل از خبرنگاران مستقر خود در غزه، اعلام کرد: وضع بسیار سخت و خطرناکی را تجربه می‌کنیم. در معرض بمباران بسیار سنگین هوایی و حملات خمپاره‌ای (صهیونیست‌ها) قرار داریم. مردم به‌ر اندازه نتوانند کشته‌ها و مجروحان خود را منتقل می‌کنند اما آمبولانس‌ها قادر به خروج از مکان خود نیستند. تظاهرات‌های درخشان جهان در دفاع از خلق فلسطین فشار شدیدی را بر آمریکا و متحدین اروپایی‌اش گذاشت و یکی از دلایل مهم عدم وتو آمریکا به‌طرح آتش‌بس فوری همین اعتراضات جهانی در کف خیابان بوده است.*

می‌کند که پروژه اسرائیل یک پروژه استعماری است، نه یک پروژه مذهبی. بخشی از یهودیان عرب پیش از تاسیس اسرائیل در فلسطین ساکن بودند و بومیان فلسطین هستند.

«اوی شلایم» محقق عرب یهودی عراقی که تاریخ و سرنوشت یهودیان عرب ساکن اسرائیل را بررسی کرده است، می‌گوید: «قربانیان ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تنها فلسطینی‌ها نبودند، پروژه صهیونیستی ضربه‌ای هم به موقعیت یهودیان در سرزمین عربی وارد کرد و آن‌ها را از هموطنانی پذیرفته شده به افرادی مظنون به همکاری با دولت جدید یهودی تبدیل کرد.» «اوی شلایم» به تجربه خانواده خود اشاره می‌کند که در زمان مهاجرت به اسرائیل، چون پدرش مدتها در عراق بود و نمی‌توانست عبری صحبت کند، به خاطر آن پیشینه عربی تحقیر می‌شدند. او اشاره می‌کند که کودکان و خانواده‌های عرب در اسرائیل چطور از سوی اشکنازی‌های یهودیان اروپایی تحقیر می‌شدند. بنابراین در اسرائیل نسبت به یهودی شرقی و یهودی غرب هم تبعیض نژادی صورت می‌گیرد.» یک عرب یهودی اسرائیلی دیگر هم گفته است: «هویت شخص من در تقابل به گفتمان دوگانه‌ساز اروپا محور عرب و یهودی قرار می‌گیرد. من وقتی خودم را به‌عنوان یک عرب یهودی در اسرائیل معرفی می‌کنم، به من به‌عنوان یک پارادوکس (عرب ستیز) می‌نگرند. در حالی که ما هیچ وقت عرب را در مقابل یهودی نمی‌دیدیم.» در جامعه اسرائیل، آن گروه مسلط قومی، یهودیان اروپایی اشکنازی هستند که تمام مناصب حکومتی اسرائیل را در دست دارند. ما در اسرائیل یهودیان سیاه پوست هم داریم، از کشورهای آفریقایی چون اتیوپی و سومالی. در اردوگاه پناهندگان فجایی هم مستند شده که در قبال این یهودیان صورت می‌پذیرد. سال گذشته در روزنامه گاردین نوشته بود که به‌زنان اینها موادی تزریق شده بود که اگر مهاجرت اینان پذیرفته شد، نتوانند باردار شوند، تا جمعیت سیاه پوست در اسرائیل زیاد نشود. این کار سالها قبل در مورد زنان اتیوپیایی انجام شده بود.

دکتر ثبوت در مورد مسیحیان فلسطین گفت: تا پیش از تاسیس اسرائیل جمعیت مسیحیان ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت فلسطین بود، امروز جمعیت مسیحیان فلسطین به ۲ درصد رسیده است. در کتاب «سیاست آزار و اذیت» تألیف «میتری راهب» آمده است: صهیونیسم مسیحی یکی از حامیان اصلی پروژه اسرائیل است و برای صهیونیسم مسیحی، مسلمان و مسیحی فلسطین تفاوتی ندارد، چرا که اساساً یک پروژه استعماری سیاسی است مبتنی بر برتری مرد سفید پوست اروپایی. بیشتر از آنچه یهودیان در کشورهای مختلف در شکل‌گیری اسرائیل نقش داشتند، مسیحیان انجیلی در این زمینه نقش داشتند.

خانم دکتر ثبوت اضافه کرد، مسیحیان انجیلی جمعیت بزرگی از ایالات متحده را تشکیل می‌دهند که از حیث سیاسی گرایش محافظه‌کارانه دارند و حزب جمهوری‌خواه در سیاستمدارانی مانند ترامپ متجلی می‌شوند و حمایت آتشینی در قبال اسرائیل دارند. در حالی که مترقی‌ترین گروه‌های حامی فلسطین در آمریکا یهودی‌های آمریکایی هستند، مسیحیان انجیلی از اسرائیل حمایت همه جانبه می‌کنند.*

تو غزه» برگزار شد. سخنان یکی از زنان غزه که جان سالم بدر برده بود در مورد جنایات و تجاوزات جنسی و شکنجه‌های جسمی و روانی در غزه تکان دهنده بود و همه حضار را بشدت تحت تاثیر قرار داد. وی که اشک از چشمانش جاری شده بود با صدای بلند و خشمگینش گفت «اسرائیل و حامیانش ننگ بشریت‌اند، زنان فلسطین هرگز تسلیم نخواهند شد».... این جلسه پرشور که توام با نمایشگاه عکس و سرانجام با پرسش و پاسخ بود با موفقیت تمام به پایان رسید. رفقای هوادار حزب کار ایران (توفان) نیز در این مراسم شرکت فعال داشتند و با بحث و گفتگو با رفقای فلسطینی و سوئدیهای مبارز و چپ در مورد اوضاع ایران و منطقه به تشریح مسائل مهم جاری پرداختند.*



گزارش دریافتی از سوئد به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

بمناسبت روز جهانی زن مراسم باشکوهی در استکهلم، پایتخت سوئد، در سالن «شیستاترف» در همبستگی با زنان غزه با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از زنان و مردان از ادیخواه برگزار شد. این مراسم توسط گروه دوستان فلسطین در لین شوپینگ با همکاری گروه فلسطین در استکهلم سازماندهی شد. مجری این مراسم ۸ مارس که به مدت ۴ ساعت به طول انجامید، نویسنده و خبرنگار معروف و چپ سوئد و سردبیر مجله «پارابول»، کیسا اکمن بود. وی مراسم را با این سخنان آغاز کرد «... رهبران غرب سعی می کنند نسل کشی را با اشاره به ۷ اکتبر توجیه کنند. اما وقتی امپریالیست‌ها می گویند که به فکر مردم هستند - پس این فقط یک چیز دارد. آنها در شرف رفتن به جنگ هستند. رابطه اسرائیل و آمریکا یک چیز واضح است، آنچه در جریان است جنگ بین اسرائیل و حماس نیست، حتی جنگ اسرائیل با غزه نیست، بلکه نسل کشی فلسطینیان توسط غرب به سرکردگی آمریکاست.

علیرغم اینکه سازمان ملل، ICJ، WHO، عفو بین الملل و خود پاپ از جهان خارج می خواهند تا جنایات جنگی را متوقف کنند، اما اقدامی صورت نمی گیرد. مردم غزه چیزی برای خوردن ندارند جز برگ و چیزی برای نوشیدن جز آب باران کثیف ندارند. با این حال غرب بیش‌ترانه می گوید اسرائیل حق دفاع از خود را دارد! برای امپریالیست‌ها و استعمارگران غربی سلاخی بیش از ۱۷ هزار زن و کودک فلسطینی مهم نیست، هیچ ارزشی ندارد. امروز در اینجا گرد آمدیم تا به مناسبت روز جهانی زن و در چنین شرایط دهشتناکی با زنان غزه ابراز همبستگی نمائیم.... ما امروز در یک شرایط نابرابر به دفاع از زنان غزه می پردازیم، در شرایطی که دولت ما، احزاب پارلمانی ما، شرکت‌های ما، سندیکاها، رسانه‌های ما... همه از نسل کشی در غزه حمایت می کنند و یا بیش‌ترانه سکوت کرده‌اند. ما باید با اتکا به نیروی خودمان به مبارزه برحقمان در دفاع از زنان فلسطین ادامه دهیم...» بخش دیگر برنامه پنی بود که با تنی چند از مردان و زنان فلسطینی و یک زن مبارز شیلیایی عضو گروه «شیپ

ضرورت همبستگی زنان مبارز ایران با زنان منطقه بویژه زنان فلسطین

۸ مارس روز جهانی زن از جنبش کارگری آغاز گردید و بذر آن در سال ۱۹۰۸ کاشته شد، زمانی که ۱۵ هزار زن در شهر نیویورک راهپیمایی کردند و خواهان ساعات کار کمتر، حقوق بیشتر و حق رأی شدند. حزب سوسیالیست آمریکا، یک سال بعد از این راهپیمایی، اولین روز جهانی زن را اعلام کرد. اما ایده جهانی شدن این روز از کلارا زتکین کمونیست برجسته آلمانی بود. او این پیشنهاد را در سال ۱۹۱۰ در کنفرانس جهانی زنان کارگر در کپنهاگ ارائه داد. در این کنفرانس ۱۰۰ زن از ۱۷ کشور جهان حضور داشتند که همگی به اتفاق آراء با پیشنهاد او موافقت کردند

گرامی داشت هشتم مارس روز جهانی زن یعنی تائید پیکار زنان کارگر جهان در جهت بهبود وضع اقتصادی خود و برابری در حقوق صنفی و سیاسی با مردان، یعنی تائید جنبش‌های انقلابی و مترقی زنان جهت کسب برابری کامل با مردان، یعنی تائید مبارزه برای رهائی فکر و اندیشه زن از حصارهای که تفاوت جنسیت بدور او کشیده است، یعنی تائید آزادی، برابری و محو هرگونه ستم جنسی و طبقاتی! این روز تاریخی و سنت مبارزاتی آن را گرامی بداریم. امروز سرنوشت زنان ایران با سرنوشت زنان عراق، افغانستان،

اشغال شد! امپریالیستهای «ناتوی» به ریاست آمریکای قلدر و زورگو، بعد از بیست سال اشغالگری و غارت افغانستان، فرار را برقرار ترجیح دادند و در حال فرار بوق پیروزی هم سرداندند. بعد نوبت عراق شد تا با بمباران سفره‌ای و اشغال عراق، مردم عراق را با کمک‌های «بشر دوستانه» به «دموکراسی» برسانند ولی در عوض یک میلیون عراقی را قتل عام کردند و عراق را چاپیدن و مردمانش را به خاک سیاه نشانند از این نوع کمک‌های «بشر دوستانه» و «حقوق بشری» هم برای کشور آباد و ثروتمند لیبی هم دریغ نکردند و از لیبی ویرانه‌ای ساختند و هزار هزار جوانان بیکار و بدون آینده را در دریای مدیترانه به امواج سپردند و میلیاردها دلار ثروت مردم لیبی را دزدیدند و در آخر کار هم مجبور شدند لیبی را با دهها گروه مسلح و با جگیر رها کنند.

ملت سوریه هم از «کمک‌های بشر دوستانه» دولت جنگ افروز آمریکا و اذتاب «ناتوی» اش بی‌نصیب نماند و سوریه را به معنای واقعی کلمه شخم زدند و صدها هزار نفر را قتل عام کردند نوبت به روسیه که رسید. گفتند که کشور روسیه بسیار بزرگ و ثروتمند است چرا به پنج قسمت تقسیمش نکنیم؟! برای این هدف ابتدا کودتایی در اوکراین با هزینه پنج میلیارد دلار راه‌اندازی کردند و فاشیستهای «هنگ آروف» را به قدرت رساندند و زان پس سبیل «کمک‌های بشر دوستانه» اعم از مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و لجستیکی به اوکراین سرازیر کردند تا بلکه ملت و کشور قدرتمند روسیه را تجزیه کنند و به تاراج ببرند! کاری که اسلاف بی‌پدرشان، به رغم کشتار دهها میلیون انسان، از پس آن بر نیامدند و اجبارا پوزه برخاک مالیدند و لعنت ابدی را نثار خود کردند.

از آنجاییکه امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش در جنگ علیه روسیه طرفی نبستند، ماشین جنگی‌شان را به سمت خاورمیانه گسیل دادند و صهیونیست‌های هار و فاشیست اسرائیل را به انواع سلاح‌های کشتار جمعی مسلح و به‌جان مردم بی‌دفاع فلسطین انداختند. ارتش نئونازی اسرائیل بیش از پنج ماه با تمام قدرت نظامی‌اش و به کمک «جامعه جهانی»، متشکل از آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان، باریکه غزه را با هدف پاکسازی قومی و الحاق ۳۶۰ کیلومترمربع از سرزمین باقی مانده فلسطینیان، از طریق شهرک‌سازی و یا حملات هوایی، زمینی و دریایی و همراه با شیوه ضدبشری فحطی و گرسنگی دادن، چنان فاجعه انسانی به بار آوردند که نازیسم آلمان هیتلری را روسفید کردند! گفتنی است که اخیرا خبرگزاری‌های دلار بگیر و دروغپرداز غربی گزارش دادند که «دولت جو بایدن»، از طریق آسمان بسته‌های «بشر دوستانه» برای مردم گرسنه غزه پرتاب نموده است و علاوه بر آن قصد دارد با ساخت اسکله، کمک‌های «بشر دوستانه» به غزه برساند؟! از این تبلیغات مسخره و تهوع‌آور دولت آمریکا، اگر بگذریم، به‌خبر مضحک و جوک مانند BBC برمیخوریم که: «ارتش اسرائیل اعلام کرده که پیش از حمله به رفح آوارگان فلسطینی را به «جزایر بشر دوستانه» انتقال خواهد داد!»؟! عجب اوضاعی! آوای وحش دزدان و آدمکشان بین‌المللی، با زوزه‌های «بشر دوستانه» از هر طرف به گوش می‌رسد و ارتش جنایتکار و نژادپرست اسرائیل هم «بشر دوست» شد؟! مثل روز روشن است که «حقوق بشر» و کمک‌های بشر دوستانه، توبیخ‌ان جنایتکارانه آمریکای «متمدن» و چند متحد اروپایی وحشی ترش، بستگی به رنگ پوست آدم‌های کره زمین دارد. هر قدر رنگ پوست آدمیان تیره‌تر از غرب سفیدپوست باشد، بهمان اندازه غرب «متمدن» وحشی‌تر عمل می‌کند. می‌نماید که دوران قدرقدرتی و یکه‌تازی امپریالیستهای غربی دارد به پایان خود نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. می‌نماید عنان اختیار از دست راهزنان بین‌المللی دارد خارج می‌گردد. تاریخ نشان داده است که ملت‌های آزاده و میهن‌دوست، در مقابل تجاوز و تحریم و اشغال، هر چقدر هم دشمن قوی باشد، پیروز خواهند شد!! لنین به درستی گفت که: «تمام تاریخ سرمایه، تاریخ ستمگری و غارت و تاریخ خون و دناست است. **نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و راسیسم!! زنده باد سوسیالیسم.***

لیبی، یمن، سوریه، بحرین و بویژه فلسطین و سایر زنان منطقه گره خورده است. این است که طرح مطالبات بر حق زنان ایران و مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدون پیوند آگاهانه با مبارزه علیه تجاوزات امپریالیستی و صهیونیستی فاقد محتوا و ترقی خواهد بود. نمی‌توان مدافع حقوق زنان ایران بود اما از تجاوز نظامی به غزه و نسل‌کشی در این باریکه فلسطین حمایت نمود و یا بی‌تفاوت از کنارش گذشت. این سیاست ارتجاعی و امپریالیستی که در قالب مبارزه با «اسلام سیاسی» و «بنیادگرایی» و حماس ستیزی تئوریزه و تبلیغ می‌شود یک ترفند صهیونیستی است که سرنخس به‌تل‌آویو وصل است. چگونه می‌توان مدافع حقوق زن و برابری بود اما علیه نسل‌کشی و قتل عام زنان در غزه واکنشی نشان نداد. تا امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع طبقاتی در جهان حاکم است تصور رهایی از قید استثمار و نابرابری اقتصادی و اجتماعی توهمی بیش نیست. گرامی داشت هشتم مارس یعنی تأیید پیکار زنان کارگر جهان در جهت بهبود وضع اقتصادی خود و برابری در حقوق صنفی و سیاسی با مردان، یعنی تأیید جنبش‌های مترقی زنان جهت کسب برابری کامل با مردان، یعنی تأیید مبارزه برای رهایی فکر و اندیشه زن از حصار که تفاوت جنسیت بدور او کشیده است، یعنی تأیید آزادی، برابری و محو ستم طبقاتی! آنرا گرامی بداریم. هشتم مارس روز همستگی زنان سراسر جهان بر همه زنان و مردان مبارز مبارک باد!*

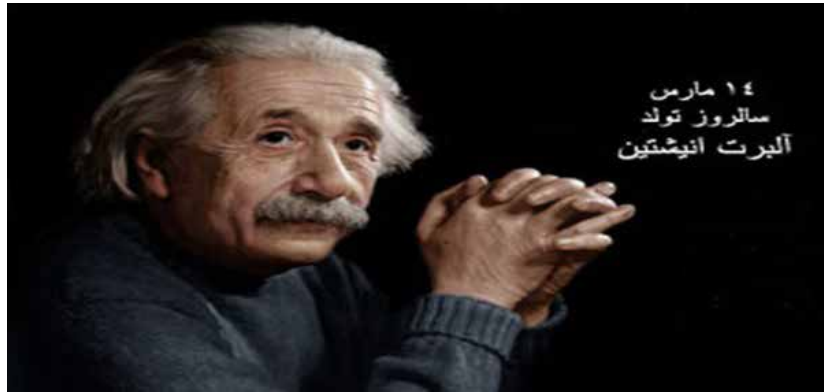


نکاتی پیرامون

کمک‌های «بشر دوستانه» امپریالیسم

آمریکا به بشریت؟!*

بعد از درگذشت استالین بزرگ و قدرت‌گیری روزیونیستهای خائن، از خروشچف تا گورباچف، چنانچه انتظار می‌رفت، «شوروی» از درون فروپاشید و کار جهان یکسره شد به کام آمریکا! حدود ده سال بعد از فروپاشی شوروی به دست رهبران در حرف سوسیالیسم و در عمل امپریالیسم «شوروی»، یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های دوقلو طراحی گردید و پس از آن همه مخالفان سیاست آمریکا در جهان «تروریست» شدند و بر این پایه، حملات نظامی و تجاوز و بمباران «بشر دوستانه» آمریکا به افغانستان برای «دموکراسی و حقوق زنان» شروع گردید. افغانستان



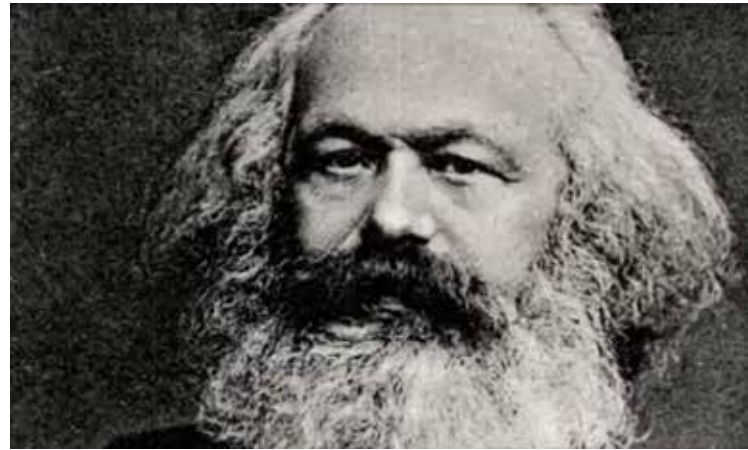
به مناسبت چهارده مارس روز دانشمند

این روز، ۱۴ مارس به مناسبت تولد آلبرت انیشتین، فیزیکدان و دانشمند آلمانی نام گذاری شده است. او برای خدماتش در زمینه فیزیک نظری و به ویژه کشف قانون اثر فوتوالکتریک، جایزه نوبل در رشته فیزیک را دریافت کرد.

انیشتین جنگجوی ضد جنگ و سلاح اتمی بود و دارای آرمان سوسیالیستی بود یکی از اعضای فدراسیون دانشمندان آمریکایی در گفتگو با انیشتین مبنی بر نوشتن نامه‌ای به دولت که تحقیقات هسته‌ای به جای جنگ به مقاصد انسانی محدود شود. «من نه تنها صلح طلب هستم، بلکه صلح طلبی جنگجو هستم. من آمادهم برای صلح مبارزه کنم - انیشتین» البرت انیشتین در پاسخ به این پرسش که چرا سوسیالیسم یک ضرورت تاریخی برای جامعه بشری و یگانه راه نجات بشریت است، اینطور بیان داشت: «آیا برای شخصی که کار شناس مسایل اقتصادی و اجتماعی نیست، می‌تواند بیان و نظریات او برای سوسیالیسم مفید باشد؟ من به دلایل مختلف به آن باور دارم، بلی! من اکنون به جایی رسیده‌ام که ممکن است به طور مختصر نشان دهم که ماهیت بحران در زمان ما چیست. این موضوع به رابطه فرد با جامعه مربوط می‌شود. انسان می‌تواند در زندگی جمعی معنا پیدا کند؛ به عبارتی انسان تنها با وقف خود در جامعه می‌تواند به این هدف نائل شود.

به نظر من، هرج و مرج اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری به شکلی که امروز وجود دارد، منبع واقعی شرارت است. ما جامعه عظیمی از تولیدکنندگان را می‌بینیم که اعضای آن‌ها بی‌وقفه در تلاش‌اند تا یکدیگر را از ثمرات کار جمعی خود محروم کنند؛ البته نه از طریق زور بلکه با رعایت وفاداری به قوانین وضع شده قانونی. من به خاطر سهولت در فهم، در این بحث همه کسانی را که در مالکیت وسایل تولید مشارکت ندارند، «کارگر» می‌نامم. صاحب وسایل تولید در موقعیتی است که نیروی کار یعنی کارگر را خریداری می‌کند. با استفاده از وسایل تولید، کارگر کالاهای جدیدی تولید می‌کند که

به مالکیت سرمایه‌دار تبدیل می‌شود. نکته اساسی در مورد این فرایند، رابطه بین آنچه کارگر تولید می‌کند و آنچه دریافت می‌کند، است. آنچه کارگر دریافت می‌کند نه با ارزش واقعی کالاهایی که تولید می‌کند، بلکه با حداقل نیازهای او و نیاز سرمایه‌داران به نیروی کار در رابطه با تعداد کارگران رقابت کننده تعیین می‌شود. درک این نکته ضروری است که حتی از نظر تئوری، دستمزد کارگر با ارزش محصول او تعیین نمی‌شود. سرمایه خصوصی تمایل دارد در دستان کمی متمرکز شود، بخشی به دلیل رقابت بین سرمایه‌داران و تا حدی به این دلیل که توسعه تکنولوژیکی و افزایش تقسیم کار به تشکیل واحدهای تولیدی بزرگ‌تر البته به ضرر واحدهای کوچک‌تر می‌انجامد. نتیجه این تحولات یک الیگارشسی سرمایه‌خصوصی است که قدرت عظیم آن را حتی یک جامعه سیاسی سازمان یافته دموکراتیک نمی‌تواند به طور مؤثر مورد بررسی و کنترل کند. این امر از آن جهت درست است که اعضای نهادهای قانون گذاری توسط احزاب سیاسی انتخاب می‌شوند که هزینه آن‌ها عمدتاً توسط سرمایه‌داران تأمین می‌شود. نتیجه این می‌شود که نمایندگان مردم در واقع به اندازه کافی از منافع اقشار محروم جامعه محافظت نمی‌کنند. در منطق سرمایه‌داری، تولید برای سود انجام می‌شود نه برای استفاده در جهت رفاه مردم. ارتش بیکاران تقریباً در همه جا وجود دارد و کارگر دائماً در ترس از دست دادن شغل خود است. پیشرفت تکنولوژیکی به جای کاهش بار کار اغلب منجر به بیکاری بیشتر مردم می‌شود. انگیزه سود همراه با رقابت بین سرمایه‌داران، عامل بی‌ثباتی در انباشت و استفاده از سرمایه است که منجر به افسردگی‌های فزاینده می‌شود. رقابت نامحدود منجر به هدر رفتن عظیم نیروی کار و فلج کننده آگاهی‌های اجتماعی افراد می‌شود. من این خصلت سرمایه در فلج کردن افراد را بدترین شر سرمایه‌داری می‌دانم. کل سیستم آموزشی ما از این شرارت رنج می‌برد. من متقاعد شده‌ام که تنها یک راه برای از بین بردن این بدی و شرهای بزرگ وجود دارد و آن چیزی نیست جز ایجاد اقتصاد سوسیالیستی، همراه با یک سیستم آموزشی که به سمت اهداف اجتماعی سوق می‌یابد. در چنین اقتصادی، وسایل تولید متعلق به خود جامعه است و به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده که تولید را با نیازهای جامعه تنظیم می‌کند، کارهایی را که باید انجام شود بین همه افراد قادر به کار توزیع می‌کند و امرامعاش هر فرد اعم از مرد، زن و کودک را تضمین می‌کند. آموزش افراد علاوه بر ارتقاء توانایی‌های ذاتی خود، باعث ایجاد احساس مسئولیت در قبال هموعان خود در مقام تجلیل از قدرت و موفقیت در جامعه کنونی ما می‌شود...»*



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریره نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

اشکال بروز رویونیسم معاصر ۱- همزیستی مسالمت آمیز

«همزیستی مسالمت آمیز» در واقع محوری است که تمام نظریات رویونیستی‌های معاصر بدور آن می‌چرخد، بر روی آن پایه می‌گیرد. بیهوده نیست که در پیرامون آن این همه گفتند و نوشتند. بیهوده نیست که «همزیستی مسالمت آمیز» را «قانون اساسی زندگی تمام جوامع مدرن» می‌شمارند، «بهترین و تنها راه حل قابل قبول برای حل مهمترین مسائلی که جامعه ما با آن‌ها روبرو است» می‌دانند، «راه رسیدن به سوسیالیسم در مقیاس جهانی» جلوه می‌دهند.

«همزیستی مسالمت آمیز» گویا عاملی است که وجود آن شرط ضروری پیروزی در مبارزه انقلابی است. چنان‌که پیروزی خلق کوبا، پیروزی خلق الجزیره و پیروزی خلق‌های دیگر در زمینه نیل به استقلال ملی در شرایط «همزیستی مسالمت آمیز» صورت گرفته است. «در سال‌های اخیر پیروزی‌های مهم جدیدی در مبارزه پرلتاریا و در مبارزه خلق‌ها برای رهائی ملی بدست آمده است: جریان انقلابی نهائی با موفقیت تکامل می‌یابد و این تکامل در شرایط «همزیستی مسالمت آمیز است.» «همزیستی مسالمت آمیز بهترین وسیله کمک به جنبش کارگری انقلابی جهانی است برای آن‌که به هدف‌های طبقاتی مهم خود دست یابد.»

«همزیستی مسالمت آمیز» آنچه‌ن سحر آمیز و معجزه گر است که «خلق‌های مبارز را از تسلط سازمان‌های انحصاری خارجی نجات می‌بخشد» و امکان می‌دهد که «ضربه هلاکت باری بر تمام سیستم مناسبات سرمایه داری وارد آید.»

ملاحظه می‌شود که وجود عامل «همزیستی مسالمت آمیز» کافی است برای آن‌که خلق‌ها را از مبارزه طبقاتی، از مبارزه ملی، از انقلاب، از دیکتاتوری

پرلتاریا، از کوشش بخاطر ساختمان سوسیالیسم بی‌نیاز سازد. عجب آن‌که رویونیست‌ها «همزیستی مسالمت آمیز» را که ساخته و پرداخته خود آن‌هاست و سراسر انحراف از مارکسیسم لنینیسم است به لنین نسبت می‌دهند در حالی که این «تئوری هیچ وجه مشترکی با تئوری لنینی همزیستی مسالمت آمیز ندارد. تئوری همزیستی مسالمت آمیز لنینی نتیجه ناگزیر تئوری پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد است. در گذشته مارکس و انگلس بر آن بودند که انقلاب سوسیالیستی باید بطور همزمان در تمام کشورهای سرمایه داری و یا لاقلاً در چند کشور بزرگ سرمایه داری آغاز گردد تا به پیروزی برسد. البته این حکم در آن موقع، در دورانی که سرمایه داری قوس صعودی خود را می‌پیمود، در دورانی که سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود صحیح بود. لنین در بحبوحه جنگ جهانی اول در موقعی که هنوز هیچ کشور سوسیالیستی در جهان پا بعرصه وجود نگذاشته بود با تجزیه و تحلیل دقیق و علمی امپریالیسم، بر اساس قانون ناموزونی تکامل اقتصادی سیاسی سرمایه داری در دوران امپریالیسم به این نتیجه رسید که انقلاب سوسیالیستی در شرایط امپریالیسم، می‌تواند در عده معدودی از کشورها و حتی در یک کشور واحد روی دهد و پیروز شود و حتماً ضرورتی ندارد که انقلاب سوسیالیستی در یکی از مرفه‌ترین کشورهای سرمایه داری باشد. انقلاب در آن کشوری بوقوع خواهد پیوست که نقطه گرهی تضادهای گوناگون و حلقه ضعیف امپریالیسم است.

لنین می‌گوید:

«سوسیالیسم نمی‌تواند در عین حال در تمام کشورها پیروز گردد. سوسیالیسم ابتدا در یک یا چند کشور به پیروزی خواهد رسید در حالی که کشورهای دیگر تا مدتی بصورت کشورهای بورژوائی یا ماقبل بورژوائی باقی خواهند ماند.»

نتیجه ناگزیر انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد این است که این کشور تا مدتی کم و بیش طولانی در احاطه سرمایه داری باقی خواهد ماند و بناچار در کنار کشورهای امپریالیستی زیست خواهد کرد. انقلاب اکتبر صحت این تئوری را باثبات رسانید.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد به این معنی است که امپریالیسم از سرکوب انقلاب ناتوان است. ولی این به این معنی نیست که بورژوازی امپریالیستی از کوشش برای برانداختن کشوری که در آن انقلاب سوسیالیستی به پیروزی انجامیده و قدرت بدست طبقه کارگر افتاده باز خواهد ایستاد و به همزیستی مسالمت آمیز برای همیشه تن خواهد داد. کشور سوسیالیسم پیروز تنها با تقویت نیروی خود در تمام زمینه‌ها، پیروزی از سیاست صلح و تکیه بر مبارزه انقلابی زحمتکشان جهان و جنبش‌های آزادی بخش ضد امپریالیستی می‌تواند دست و پای امپریالیسم را ببندد و نقشه‌های آن را عقیم گذارد. این است آن سیاستی که همزیستی مسالمت آمیز را به امپریالیسم تحمیل خواهد کرد.

چنان‌که می‌بینیم لنین نه از همزیستی مسالمت آمیز «قانون اساسی جوامع مدرن» می‌سازد و نه آن را برای طبقه کارگر عامل دست یافتن به هدف‌های طبقاتی می‌شمارد. مقایسه تئوری لنینی همزیستی مسالمت آمیز با آنچه امروز رویونیسم معاصر در زیر نام «همزیستی مسالمت آمیز» بکار می‌بندد نشان می‌دهد که رویونیسم چگونه و در چه جهت در تئوری لنینی به سود امپریالیسم و ضد انقلاب تجدید نظر کرده است.

الف- بنابر تئوری لنینی، همزیستی مسالمت آمیز فقط مناسبات میان دو سیستم اجتماعی و اقتصادی مختلف، مناسبات میان کشور سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری را در برمی‌گیرد و به هیچ وجه مربوط به مناسبات کشورهای سرمایه داری میان خود و مناسبات میان طبقات آنتاگونیست نیست. اما رویونیست‌ها همزیستی مسالمت آمیز خود را به همه کشورها به همه طبقات به همه احزاب کمونیست تعمیم می‌دهند و برای آن معجزات بی‌شماری قائل‌اند.*



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: با درود به دست اندران دلسوز و زحمتکش حزب کارایران. سئوالم این است چرا بیش تر کسانی که در انقلاب شرکت کردند، بخصوص چپ ها و کمونیست ها چه در ایران و چه در خارج اظهار پشیمانی و ندامت می کنند. دلیلش چیست، چرا از اعتقاداتشان دست کشیدند؟ کانادا. امضا محفوظ

پاسخ: رفیق گرامی، نخست باید روشن کنیم که منظور شما از «چپ ها و کمونیست ها»، چه نیروهایی هستند. متأسفانه بخاطر فضای انقلابی پس از سرنگونی رژیم شاه هر نیرویی با یک برنامه و اساسنامه التقاطی که هیچ سنخیتی با برنامه یک تشکل کمونیستی نداشت خود را کمونیست نامید و در آن فضای هیجانی جولان داد و با انحرافاتش خاک در چشم کارگران ریخت. بسیاری از این جریانات ماهیت خرده بورژوازی داشتند، مارکسیسم لنینیسم را نفهمیده بودند و فقط برای خودنمایی های روشنفکرانه فضا را با تئوری های اکونومیستی، آنارشستی، شبه ترسکیستی و حزب ستیزانه خود دود اندود کرده بودند.

بسیاری از این گونه افراد در اثر شکنجه های وحشیانه ساواک و ساواما، ضعف شدید ایدئولوژیک و تزلزل به ایمان و اعتقاد راهشان، توبه کردند، بعضی ها بدون شکنجه از سرترس و برای حفظ جان و منافع شان توبه کردند و به ثناگویی رژیم های شاه و شیخ پرداختند، بعضی ها در زندان مقاومت کردند، بدون توبه کردن از زندان آزاد و به خارج آمدند و در خارج به هارترین جناح های سرمایه داری متمایل به فاشیسم پیوستند. اینها همه نشان می دهد که راه مبارزه و رسیدن به هدف، هدف رهایی

انسان از قید استثمار و ظلم و ستم، راهی بس طولانی است. مبارزه طبقات و مبارزه طبقاتی با بروز جامعه طبقاتی شروع شده و تا محو این جامعه ما با افت و خیزهای مختلفی روبرو هستیم! هر انسانی بنا بر سرشت و عقیده و مرام خود راه خود را انتخاب می کند و در این جوامع جانب طبقه ای را خواهد گرفت؛ یکی از طبقه حاکم ملک و مال و مالکیت فردی و دیگری براساس منافع جمع و مالکیت جمعی در مقابل هم صف آرائی خواهند کرد.

عده ای هم در این میان منتظر فرصت مناسب برای منافع خود به کمین می نشینند و پاندول قدرت به هر سمتی رفت، آنها هم به آن طرف به حرکت درمی آیند؛ یعنی نان را به نرخ روز می خورند.

این ویژگی ها فقط مختص کشور ما ایران نیست، امری فرا ملی و در همه کشورها این روند و نزاع طبقاتی وجود دارد. چیز عجیبی نیست و ما نیز تافته جدا بافته ای از این قاعده عمومی نیستیم!

همواره شکست انقلاب طیف عظیم سرخوردگی و توبه کاری و ندامت و بدبینی و فروپاشی فکری و روحی را موجب خواهد شد. سقوط اخلاقی، دزدی و فساد و بدبینی ناشی از شکست انقلاب و فقدان افق روشن و امید به آینده محصول همین شکست است که باید مرمت گردد و دوباره سر بر آورد! راه سعادت بشر مبارزه علیه ستمگری در هر شکل و هیئت است. به قول «ویکتور هوگو» «زنده آنهایند که پیکار می کنند، آنان که جان و تنشان از عزمی راسخ آکنده است، آنها که نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می روند.

آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می سپرند و روز و شب پیوسته در خیال خویش یا وظیفه ای مقدس دارند یا عشقی بزرگ».

بنابر این پیکار برای رهایی بشریت، پیکار در این راه جای هیچ ندامتی نیست! برای ممانعت از این پشیمانی ها و تعرض ایدئولوژیک بورژوازی امپریالیستی باید به حزیت و لنینیسم روی آورد. فقط در کادر حزب پرولتری، با تشکل و آگاهی می تواند مانع چنین سقوطی شد. راه دیگری متصور نیست. پیروز باشید*

بی حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

امپریالیست امپریالیست است، مرگ بر جنگ، زنده باد صلح ! این دوستان متوجه نیستند برای پیشگیری از جنگ باید ابتدا عاملان اصلی جنگ را هدف قرارداد. در غیر این صورت بروز جنگ اجتناب ناپذیر است و همواره با جنگ روبرو خواهیم بود و شعار صلح بی معنی می شود. مثلاً مسبب اصلی جنگ در سال ۱۹۳۹ آلمان نازی بود و برای تامین صلح می بایست فاشیسم و ماشین جنگی هیتلر را نابود کرد. امروز نیز مسبب اصلی جنگ و ویرانی آمریکا و ناتو هستند و برای صلح باید ماشین جنگی و مخوف ناتو را تضعیف و نابود کرد. علل جنگ اوکراین نیز که یک اقدام پیشگیرانه جهت ممانعت از پیشروی و توسعه طلبی ناتو تحت رهبری آمریکا برای حفظ دلار و تثبیت هژمونی خود در اروپا و جهان است، در همین چهارچوب قابل تبیین می باشد. روسیه در پی تغییر مبادله ارزی و استقرار نظم جهانی چند قطبی برای توازن قوا و حفظ امنیت داخلی و مرزی خود است. از این رو سیاست روسیه یک سیاست نه تعرضی بلکه ماهیت بازدارندگی دارد و نفع صلح است.

جهت گیری دولتها بسوی شرق و پیمان همکاری های شانگهای و بریکس و دلارزدایی در جهان امر مثبتی است و به نفع منافع ملی کشورها بویژه کشورهای ضعیف و در حال توسعه است. روشن است این نظم جدید جهانی نظم سوسیالیستی نخواهد بود بلکه نظم جدید سرمایه داری است که شرایط مناسب تری برای نیروهای انقلابی و کمونیستی برای مبارزه فراهم خواهد کرد. در چنین شرایطی کمونیست ها باید بیش از سایر نیروهای غیر پرولتری و بورژوازی علیه عمده ترین دشمن بشریت یعنی امپریالیسم آمریکا و ناتو جهت گیری نمایند و پرچمدار مبارزه برای حفظ صلح و احترام به حقوق ملل در عرصه جهانی باشند. این تاکتیک به هیچ وجه به معنای سازش طبقاتی کمونیست ها با بورژوازی کشورهای مفروض نیست بلکه مبارزه طبقاتی در شرایط مناسب تری علیه بورژوازی و سیاست های نئولیبرالی و بسیج کارگران علیه سرمایه داران در یک فضای بین المللی آرامتری پیش می رود. از منظر حزب ما مبارزه و تلاش برای انحلال ناتو و تضعیف ابرقدرت امپریالیستی و برچیدن سلطه جبهه پانصدساله استعماری غرب در شرایط کنونی جهان امر مثبتی است و نفع منافع ملی کشورهای مستقل است. اتخاذ این سیاست که گویا امپریالیست امپریالیست است و یا ارتجاع ارتجاع است، سرمایه داری سرمایه داری است ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست و سیاست انحرافی و آلوده به تفکرات ترسکیستی است. در ایران نیز وظیفه ما کمونیست هاست که ضمن حمایت از سیاست گردش به شرق و همکاری های شانگهای و بریکس بر مبارزه داخلی علیه نظام سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالی، علیه فقر و فاقه و ظلم و ستم مبارزه کنیم و به سازماندهی کارگران، با سلاح تشکیلات، با سلاح حزبیت و سازمانهای توده ای کارگری و اتحادیه های مستقل کارگری خود را برای تلاطمات آینده آماده کنیم. اینهاست مهمترین نکاتی که باید در شرایط کنونی بدانها توجه کرد و به پیشروی ادامه داد. برایتان آرزو موفقیت می کنیم. به مکتب با ما ادامه دهید. پیروز باشید. *



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم توفان، ضمن عرض سلام و تشکر از نشریات شما که هر ماه بدستم می رسد، سئوالی دارم در مورد تامین منافع ملی کشورها در جهان ضمن مرزبندی با ماهیت سرمایه دارانه کشورهای ضعیف یا نسبتاً قوی جهان. اکنون در اوضاع و احوال بین المللی منطقه و جهان و رشد تضادهای قدرت های بزرگ چه تاکتیک و سیاستی منافع ملی کشورها و صلح جهانی را تامین می کند و بطور مشخص کشور ما ایران را؟ با تشکر. هادی منوچهری - فرانسه

پاسخ: تشکر از نامه و این پرسش مهمتان. بطور مختصر اینکه باید امروز با توجه به وضعیت متشنج جهان، جهانی که در حال گذار به نظم چندقطبی است و امپریالیسم آمریکا و متحدینش با جنگ و دزدان می کوشند با جنگ و مداخله نظامی و عملیات مستقیم و غیر مستقیم تروریستی مانع چنین گذاری شوند، تاکید گردد هیچ کشوری حق ندارد در امور داخلی کشوردیگری به صورت خودسرانه و تفسیرهای من درآوردی دخالت و به آن حمله کند و بساط استعمار کهن یا نوین را مجدداً در جهان برپا نماید. باید تاکید گردد که سرنگونی و یا تغییر حکومت های کشورها به عهده مردم همان کشورهاست و نه قوای اشغالگر و متجاوز خارجی باید بر اساس استفاده از شکاف های امپریالیستی بطور دقیق تحلیل شود که دول روسیه و چین به رغم ماهیت سرمایه دارانه یا امپریالیستی در شرایط کنونی جهان نمی توانند خطر بلاواسطه ای برای صلح جهانی ارزیابی کرد، بلکه برعکس این امپریالیسم متجاوز غرب به سرکردگی آمریکا است که با سیاست نظم نوین جهانی به میدان آمد و در پی جهانی کردن سرمایه به هروسیله ای متوسل می شود، تهدید و خطر مهمی برای صلح جهانی است و به زیر بار نظم جدید جهانی نظم چند قطبی نمی رود. در بحران اوکراین این آمریکا و دنباله اش اروپاست که بدنبال گسترش و توسعه ناتو به تحریک و میلیتاریسم می پردازند. برای ممانعت از جنگ و حفظ صلح در شرایط کنونی باید نوک حمله را بسوی جنگ افروزان ناتوی نشانده گرفت و با این تهاجم لجام گسیخته مبارزه کرد. برخیها می گویند «جنگ جنگ است



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آناه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						